

غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان

دکتر شهرام یزدانی
دکتر مولود رضوانی
دکتر مریم قائمی امیری





السلامة

عنوان: غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان
نام مرکز: مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی
نویسندگان: دکتر شهرام یزدانی، دکتر مولود رضوانی، دکتر مریم قائمی امیری
سال: ۱۴۰۳



غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان

نویسندگان: دکتر شهرام یزدانی، دکتر مولود رضوانی، دکتر مریم قائمی امیری
صفحه آرا: لیلا شرافتی
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از چهارراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، خیابان سعیدی، پلاک ۶۵
تلفن: ۰۲۱-۲۶۲۹۲۴۶۴
فابیر: ۰۲۱-۲۶۲۹۲۴۸۲

© حقوق معنوی این محصول متعلق به مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی (نصر) است.
استفاده از این محصول با ذکر منبع بلامانع است.

غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان

دکتر شهرام یزدانی
دکتر مولود رضوانی
دکتر مریم قائمی امیری



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۶
مقدمه: منشاء و ماهیت غایت‌های آموزشی.....	۸
فصل اول: نیازهای زندگی و غایت‌های فردی آموزشی.....	۱۲
فصل دوم: جهان‌بینی، انسان کامل و غایت‌های آموزشی.....	۱۷
فصل سوم: حکمت غایی و فلسفه آفرینش انسان.....	۲۲
فصل چهارم: آزادی، خودمختاری و خودتعیین‌گری.....	۲۵
فصل پنجم: تفکر نقادانه، منطق و عقلانیت.....	۳۲
فصل ششم: اخلاق، هویت اخلاقی و جدیت اخلاقی.....	۳۹
فصل هفتم: جامعه‌پذیری، تعهد اجتماعی و سرمایه اجتماعی.....	۴۲
فصل هشتم: ملی‌گرایی، وطن‌دوستی، و هویت ملی.....	۴۶
فصل نهم: خوشبختی، شادکامی و سعادت.....	۵۳
فصل دهم: غایت‌های فردی در دانشگاه حکمت بنیان.....	۵۷
فصل یازدهم: غایت‌های جامعه در دانشگاه حکمت بنیان.....	۶۲



پیشگفتار



تعیین غایت‌های آموزش از جمله مباحثی است که در جوامع متفاوت و در ادوار گوناگون توسط اندیشمندان مختلف مورد توجه قرار گرفته است. اغلب این اندیشمندان اتفاق نظر دارند که هدف اصلی آموزش، توسعه و پیشرفت انسان‌ها و جامعه است و معتقدند که غایت‌های آموزش باید در همین راستا تعریف شوند. ولی مشکل از جایی شروع می‌شود که هر یک از مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف برداشت متفاوتی از مفهوم توسعه و پیشرفت فرد و جامعه دارند و لذا غایت‌های مختلفی را برای نظام آموزشی مطرح می‌کنند. غایت‌های آموزشی معمولاً به عنوان مبنایی برای تعیین اهداف و راهبردهای برنامه‌های آموزشی به کار گرفته می‌شوند. این غایت‌ها همچنین به عنوان شاخص‌های کلان ارزیابی کیفیت و موفقیت آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرند. غایت‌های آموزش به شدت وابسته به ارزش‌ها، فرهنگ، جهان‌بینی و نگرش جامعه و کشوری هستند که غایت‌ها در آن تعیین می‌شوند. این غایت‌ها شامل جنبه‌های مختلفی از جمله شکل‌گیری شخصیت، آموزش حرفه‌ای، توسعه مهارت‌های علمی و عملی، انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و توسعه تفکر انتقاده می‌باشند.

غایت‌های آموزشی معمولاً مختص دوره آموزشی خاصی نمی‌باشد مع الوصف بعضاً تفاوت‌هایی برای غایت‌های آموزشی برای تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مقابل تحصیلات دانشگاهی ذکر می‌شود. در تحصیلات قبل از دانشگاه، غایت‌های آموزش عموماً برای شکل‌گیری شخصیت، توسعه مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه و توسعه مهارت‌های شغلی جهت ورود به بازار کار عمومی تعیین می‌شوند. در مقابل، در تحصیلات دانشگاهی، غایت‌های آموزش برای توسعه دانش و مهارت‌های علمی و عملی، توسعه تفکر

انتقادی، و آماده‌سازی فراگیران برای ورود به بازار کار حرفه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند.

نیل به غایت‌های فردی و اجتماعی و تحقق تمدن‌آرمانی بخش مهمی از الگوی دانشگاه‌های حکمت‌بنیان را تشکیل می‌دهد. این غایت‌ها معمولاً در کنار مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آموزش توسط فلاسفه و نظریه‌پردازان حوزه آموزش مورد بررسی و اتفاق نظر قرار می‌گیرند.

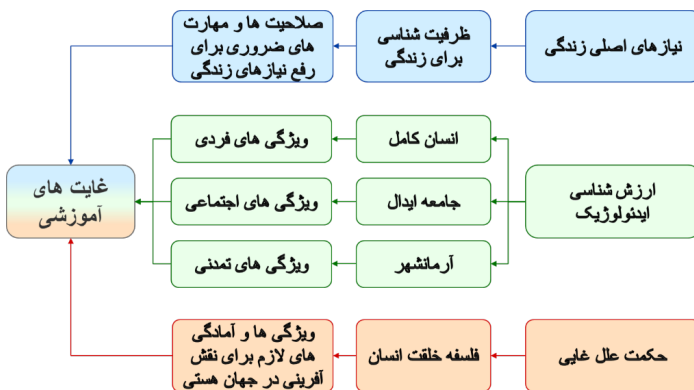


مقدمه:
منشاء و ماهیت
غایت‌های آموزشی



در مورد منشاء غایت‌های آموزشی، توافق نظر جامعی وجود ندارد ولی سه دیدگاه کلی در رابطه با منشاء این غایت‌ها وجود دارد. در دیدگاه اول غایت‌های آموزشی در راستای ایجاد ظرفیت‌های اساسی برای آدرس دهی به مهمترین نیازهای انسان تعیین می‌شوند^(۱).

در دیدگاه دوم، هر جهان‌بینی، تصویری از یک انسان کامل ارایه می‌کند و ویژگی‌های این انسان کامل مبنای تعیین غایت‌های «فردی» آموزشی قرار می‌گیرد. بطور مشابه تعریفی که هر جهان‌بینی از جامعه ایده آل و آرمانشهر مورد نظر خود ارایه می‌دهد مبنایی برای انتخاب غایت‌های اجتماعی و تمدنی نظام آموزشی می‌گردد. این دیدگاه مبتنی بر فلسفه ارزش‌شناسی^(۲) جهان‌بینی می‌باشد.



در دیدگاه سوم منشاء غایت‌های آموزشی در حکمت علل غایی^(۳) و فلسفه خلقت انسان جستجو می‌گردد و نظام آموزشی ماموریت‌پیدامی‌کند که انسان را برای نقش‌آفرینی متناسب با فلسفه وجودی او آماده سازد.

اگرچه ارتباط نزدیکی بین غایت‌های آموزشی و چارچوب ارزشی مرجع فردی وجود دارد ولی غایت‌های آموزشی از جنبه‌های مختلف با ارزش‌های فردی تفاوت عمده ای دارند.

1) Basic Needs Approach

2) Axiology

3) Teleology

۱۰ / غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان

تفاوت غایت‌های آموزشی با ارزش‌های فردی و اجتماعی

غایت‌های آموزش	ارزش‌های فردی	
عدم تحقق تا زمان آموزش	درجات مختلف تحقق تا زمان آموزش	میزان تحقق
با اهمیت ترین	سطوح مختلف اهمیت	اهمیت
مشترک بین افراد	تنوع بین افراد	تفاوت و تنوع
عموما نهایی	ابزاری و نهایی	نوع
مداخله پذیر و تحقق پذیر در مدرسه و دانشگاه	قابل تحقق در عرصه زندگی	عرصه تحقق پذیری
فردی / اجتماعی	فردی	منظر
ایدئولوژیک	فردی / هنجاری	منشاء

غایت‌های آموزشی وابسته به یک رشته و یا مقطع تحصیلی خاص نمی باشند و این ویژگی، آنها را از اهداف برنامه درسی^(۱) متمایز می سازد.

1) Curricular Objectives

مقدمه: منشاء و ماهیت غایت‌های آموزشی / ۱۱

تفاوت غایت‌های آموزشی با اهداف برنامه درسی

اهداف برنامه درسی	غایت‌های آموزش	
اهداف برنامه درسی کوچک و محدود هستند.	غایت‌های آموزشی کلان و کلی هستند.	ابعاد
اهداف برنامه درسی قابل اندازه‌گیری و عینی هستند.	غایت‌های آموزشی آرمانی و انتزاعی هستند.	عینیت
اهداف برنامه درسی برای مقاطع مختلف تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی متفاوت است.	غایت‌های آموزشی مختص یک مقطع و یا یک مرحله خاص از آموزش فرد نیست.	مقطع
اهداف برنامه درسی برای هر برنامه درسی تفاوت می‌کند.	غایت‌های آموزشی برای برنامه‌های درسی مختلف یکسان هستند.	حوزه
اهداف یادگیری از مهندسی معکوس نقش‌ها و وظایف حرفه ای منتج می‌شوند.	غایت‌های آموزشی با نگاه به ویژگی‌های یک انسان کامل تدوین می‌گردند.	منشا
اهداف یادگیری و رفتاری پیش زمینه عملکرد حرفه ای بعد از فارغ التحصیلی هستند.	غایت‌های آموزشی پیش زمینه زندگی در ساحت یک انسان هنجار هستند.	پیامد
اهداف برنامه درسی بطور عمده در برنامه درسی رسمی ^(۱) آدرس داده می‌شوند.	محل اصلی برنامه ریزی برای تحقق غایت‌های آموزشی در برنامه درسی غیررسمی ^(۲) و برنامه درسی پنهان ^(۳) است.	برنامه

1) Formal Curriculum

2) Informal Curriculum

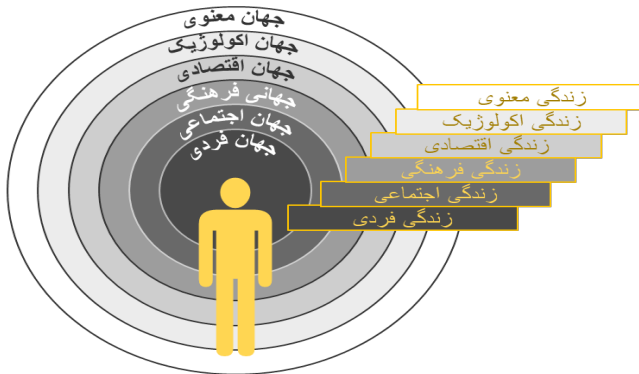
3) Hidden Curriculum



فصل اول:
نیازهای زندگی و
غایت‌های فردی
آموزشی



فصل اول: نیازهای زندگی و غایت‌های فردی آموزشی / ۱۳



هر انسان در گستره‌ای معین از جهان‌های تودرتوی پیرامون خود زندگی می‌کند. جهان فردی، جهان اجتماعی، جهان فرهنگی، جهان اقتصادی، جهان اکولوژیک و جهان معنوی لایه‌های مختلف دنیای پیرامون ما را تشکیل می‌دهند. به تبع آن و از برهمکنش فرد با هر یک از این جهان‌های پیرامونی می‌توان لایه‌هایی از زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اکولوژیک و معنوی را برای وی قائل شد.

انسانها برای یک زندگی متعادل نیازهای مختلفی دارند که این نیازها را نیز می‌توان در لایه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد. مازلو در هرم معروف خود نیازهای انسان را به نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به امنیت، نیاز به عشق و تعلق، نیاز به احترام و عزت نفس و نیاز به خودشکوفایی طبقه‌بندی کرده است. پژوهشگران دیگر متعاقباً تئوری مازلو را تکمیل کردند و مواردی مانند استقلال و خود تعیین‌گری^(۱) را به آن افزودند^(۲). بر اساس دیدگاه مازلو تا زمانی که نیازهای سطوح پایینتر یک انسان برآورده نشود، برای برآورده کردن نیازهای عالی‌تر خود اولویت قائل نخواهد شد. مطالعات اخیر نشان داده‌اند که این پیش‌فرض مازلو برای همه فرهنگ‌ها

1) Self-determination

2) Ryff, C., & Keyes, C (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 719-727.

Deci, E. (2000). The what and why of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11, 227-268.

Csikszentmihalyi, M. (1988). *Optimal experience*. New York, NY: Cambridge University Press

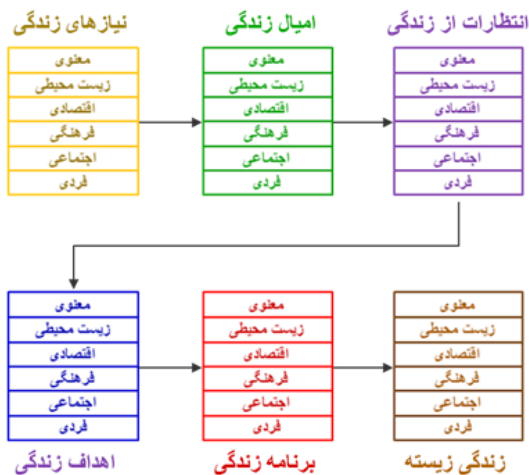
و کشورها یکسان نمی باشد^(۱) و به عنوان مثال کشورهای آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین بیشترین اهمیت را برای نیازهای فیزیولوژیک خود قائل هستند و کشورهای خاورمیانه بطور مشهود برای نیازهای استقلال، خودشکوفایی و امنیت خود اهمیت قائل می‌شوند. به بیان دیگر ساختار نیازهای انسان الزاما آنچه‌نچه مازلو بر آن تاکید دارد ساختاری هرمی ندارد.

اهمیت نسبی گروه‌های نیاز در نمونه ای از ۱۲۳ کشور مختلف

نوع نیاز	چین	آفریقا	جنوب و شرق آسیا	همیشه پشوروی	کشورهای اتحاد	آمریکای لاتین	خاور میانه	شمال اروپا (کشورهای انگلیسی زبان)	آسیای جنوب شرقی	جنوب اروپا
فیزیولوژیک	۰,۶۳	۰,۶۲	۰,۴۴	۰,۴۶	۰,۶۱	۰,۲۳	۰,۲۷	۰,۸۸	۰,۳۰	
امنیت	۰,۰۳	۰,۰۱	۰,۰۰	۰,۰۱	۰,۰۰	۰,۱۴	۰,۰۸	۰,۰۴	۰,۰۲	
اجتماعی	۰,۱۶	۰,۱۶	۰,۱۲	۰,۲۱	۰,۱۵	۰,۱۹	۰,۲۳	۰,۰۲	۰,۲۸	
احترام	۰,۰۴	۰,۰۷	۰,۰۸	۰,۰۶	۰,۰۴	۰,۰۵	۰,۱۳	۰,۰۰	۰,۰۹	
شکوفایی	۰,۰۹	۰,۱۱	۰,۱۶	۰,۱۵	۰,۱۴	۰,۱۶	۰,۲۰	۰,۰۴	۰,۱۸	
استقلال	۰,۰۶	۰,۰۳	۰,۲۰	۰,۱۱	۰,۰۶	۰,۲۳	۰,۰۹	۰,۰۱	۰,۱۳	

1) Louis Tay, Ed Diener (2011). Needs and Subjective Well-Being Around the World. Journal of Personality and Social Psychology, Vol. 101, No. 2, 354-365

فصل اول: نیازهای زندگی و غایت‌های فردی آموزشی / ۱۵



نیازها سبب شکل‌گیری امیال مختلف در انسان می‌شوند ولی نیازهای یکسان در افراد مختلف تحت شرایط متفاوت می‌توانند درجات مختلفی از امیال را ایجاد نمایند. فرهنگ، مذهب و اخلاقیات همگی می‌توانند سبب سرکوب و یا تشدید یک میل شوند و از این طریق موجب تفاوت نیمرخ نیازها با نیمرخ امیال در یک فرد شوند^(۱). بر اساس «نظریه برآورده کردن امیال»، مهمترین عامل در ایجاد حس رضایت و شادکامی میزان ارضاء و برآورده کردن امیال انسان است^(۲). در نظریه ای جدیدتر، برآورده شدن آندسته از امیال که امکان تحقق بیشتری دارند و در فرد نوعی از انتظار تحقق را ایجاد می‌کنند در ارتباط نزدیک با حس رضایت و شادکامی فرد می‌باشند^(۳). افراد برای برآورده شدن امیال قابل تحقق خود و انتظارات ناشی از آنها هدف‌گذاری می‌کنند و برنامه ریزی می‌کنند و امیال غیر قابل تحقق عموماً به حد انتظار نمی‌رسند و لذا عدم تحقق آنها تأثیر چندانی بر شادکامی افراد ندارد.

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، میزان تحقق انتظارات از زندگی را می‌توان بصورت کسری در نظر گرفت که صورت آن زندگی زیسته و مخرج آن زندگی مورد انتظار می‌باشد.

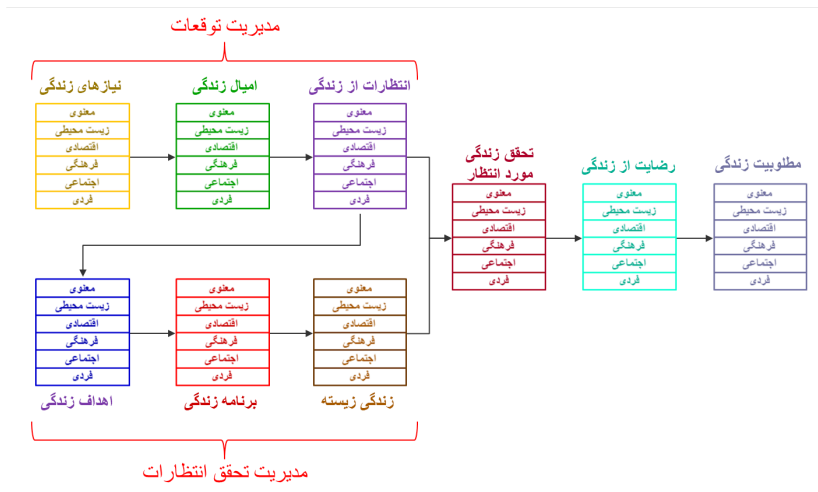
1) Timothy Schroeder (2004); Three faces of desire; Oxford University Press

2) Mark C. Murphy (1999); The Simple Desire-Fulfillment Theory; NOÛS, 33:2, 247-272

3) Allan Wigfield, Jacquelynne S. Eccles (2000); Expectancy-Value Theory of Achievement Motivation; Contemporary Educational Psychology 25, 68-81

$$\text{میزان تحقق زندگی زیسته} = \frac{\text{زندگی زیسته}}{\text{زندگی مورد انتظار}}$$

به این ترتیب با دورویکرد می‌توان میزان تحقق و به تبع آن رضایت و شادکامی ناشی از آن را افزایش داد؛ رویکرد اول با «مدیریت تحقق انتظارات» در صدد نزدیک کردن زندگی زیسته به توقعات و انتظارات فرد است. این رویکرد با بزرگ کردن صورت کسر سبب افزایش میزان تحقق می‌شود. رویکرد دوم از طریق «مدیریت توقعات» و به واسطه کوچک کردن مخرج کسر موجب افزایش میزان تحقق می‌گردد.



فصل دوم:

جهان بینی، انسان کامل
و غایت های آموزشی



یکی از ویژگی‌های اساسی انسان، غایت‌گرایی و حرکت به سمت کمال مطلوب است. توجه به بحث کمال و تعریف آن، شیوه‌دستیابی به کمال و نیز ویژگی‌های انسان کامل از جمله مواردی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران مکاتب مختلف قرار گرفته است. در بسیاری از علوم مانند فلسفه، اخلاق، عرفان، انسان‌شناسی و روان‌شناسی جلوه‌هایی از بحث کمال انسان و انسان کامل مطرح شده است. همچنین در هر یک از آیین‌ها، مذاهب و مکاتب فکری و فلسفی ردپایی از بحث انسان کامل می‌یابیم. از بودا و کنفوسیوس تا ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام و از افلاطون و ارسطو تا نیچه و مارکس به شناخت انسان کامل پرداخته‌اند. انسان کامل مضمونی است که در دیدگاه‌های فلسفی مختلف از اهمیت زیادی برخوردار است و رسیدن به آن به عنوان هدفی برای مکاتب مختلف در نظر گرفته شده است. بدیهی است که نهادهای آموزشی مهمترین نقش را در نیل به این مهم ایفا می‌کنند. انعکاس این آرمان در نظام‌های آموزشی معمولاً با عنوان غایت‌های آموزشی یاد می‌شود.

غایت‌های آموزشی^(۱)، پیامدهای اساسی و کلانی هستند که تحقق آنها در سطح فرد و جامعه به ترتیب منجر به شکل‌گیری انسان هنجار و جامعه آرمانی ایدئولوژیک می‌شود. از آنجایی که غایت‌های آموزشی ساحت ایدئولوژیک دارند انتظار می‌رود غایت‌های آموزشی یک کشور لیبرال دمکرات با یک کشور سوسیال دمکرات تفاوت‌های عمده‌ای داشته باشد^(۲).

تعریف انسان کامل از منظرهای گوناگون

انسان بی طبقه	انسان کامل، انسان بی طبقه است و در جامعه طبقاتی هیچوقت انسان درست و سالم وجود ندارد.	مارکسیسم	کلیاتی
انسان اجتماعی	انسان کامل انسانی است که با نفی مالکیت و تعلقات فردی، در او «من» تبدیل به «ما» شده باشد.	سوسیالیسم	
انسان آزاد	انسان کامل انسانی است که من او از هر جبری آزاد باشد، تحت تأثیر هیچ قدرتی نباشد، اراده و اندیشه‌اش آزاد باشد و نسبت به خود حاکمیت و استقلال کامل داشته باشد.	اگزیستانسیالیسم	
انسان مولد	انسان کامل انسانی است اقتصادی که با اطلاعات کامل و بکارگیری عقلانیت‌بزاری و توجه کامل به ترجیحاتش، رفتاری را برمی‌گزیند که منفعت شخصی مادی وی را حداکثر نماید و ترجیحاتش را ارضا کند.	کاپیتالیسم	

1) Educational Aims

۲) به عنوان مثال حاصل پروژه ده ساله تعیین غایات آموزشی در کشور آمریکا با عنوان Liberal Aims نامیده می‌شود.

فصل دوم: جهان بینی، انسان کامل و غایت‌های آموزشی / ۱۹

تعریف انسان کامل از منظرهای گوناگون

انسان فیلسوف	انسان کامل فیلسوفی است که وجود ابدی و لایتغیر را درک می‌نماید و به یاری این شناخت به قرب و وصال وجود حقیقی نایل گشته و خرد و راستی را تولید می‌کند.	افلاطون
انسان بزرگمنش	انسان کامل انسانی است بزرگوار و بزرگمنش که رفتارش موجب افتخار است، همواره آمادگی نیکی کردن به دیگران است و در ضروریات و موارد بی‌اهمیت زندگی زبان به شکوه نمی‌گشاید.	ارسطو
انسان تطابق پذیر	انسان کامل انسانی است که بیشترین تطابق را با محیط خصمانه پیرامون خود ایجاد می‌کند و از توانایی‌ها و مزیت‌های خود حداکثر استفاده را برای بقا و سلطه بر محیط خود می‌نماید.	داروین
انسان قوی	انسان کامل انسانی قوی و آزاد است که تمام ارزش‌ها و قید و بندهای اخلاق سنتی را رها کرده و با استفاده از اراده، غریزه و حس آفرینندگی خود حیات زمینی را با شادی تجربه می‌کند.	نیچه
انسان لذت جو	انسان کامل انسانی است که رها از دین و اخلاقیات بر اساس سرشت و غریزه اش عمل کند و به محرکات درونی و غرایزش پاسخ مثبت دهد.	فروید
انسان مظهر اسماء و صفات	انسان کامل کسی است که مظهر جمیع اسماء و صفات خدا باشد. علی ابن ابیطالب مصداق انسان کامل است.	امام خمینی
انسان ارزشی	انسان کامل کسی است که همه ارزشهای و ویژگی‌های انسانی او از جمله عقل، عشق، محبت، عدالت، خدمت، عبادت، آزادی و... با هم و هماهنگ رشد کنند، لذا انسان کامل انسانی است که قهرمان همه ارزش‌های انسانی باشد. نمونه بارز انسان کامل علی بن ابیطالب می‌باشد.	شهید مطهری
انسان مظهر رموز جهان	انسان کامل، جامع همه کمال‌ها و نیز جامع تمام کلمه‌ها است. انسان کامل کتابی است ناطق. قرآن تدوینی، رموز جهان بیرون را در خود دارد و انسان کامل همه آن‌ها را در نهاد و نهاد خوی مشهود می‌یابد. ملائکه شاگردان انسان کامل اند که نمونه بارز آن اهل بیت هستند و محور درس آن‌ها اسماء الهی است و ملائکه می‌شوند مدبرات امر و با این اسماء، کل عالم را تدبیر می‌کنند.	علامه جوادی املی

۲۰ / غایت‌های آموزشی در دانشگاه حکمت بنیان

تعریف انسان کامل از منظرهای گوناگون

انسان آزاده	انسان کامل انسانی آزاده است که در طی تناسخ‌های مکرر، نفس حقیقی خود را از میان لایه‌های تیره و تار کردار (کارما) خویش می‌یابد و آشکار می‌سازد او نه به چیزی دلبستگی دارد و نه از چیزی بیزار است.	آیین هندو	آین‌ها و ادیان
انسان ایثارگر	انسان کامل انسانی است قدیس و پاک که از هنگام تولد دارای ویژگی‌های نیک بوده و دست غیبی او را به کمالات والای انسانی آراسته است. او تک بعدی و خود خواه نیست که تنها به خود پردازد، بلکه تلاش او برای نجات دیگران نیز می‌باشد.	آیین کنفوسیوس	
انسان پاک	انسان کامل فردی نیک اندیش و پارسا است که روانش با راستی همگام است، تنها به ایزد یکتا می‌اندیشد، گفتارش پر از حکمت است و کردار نیک خود را به ایزد یکتا نیاز می‌کند.	آیین زردشت	
انسان عاقل	انسان کامل انسانی است با رسیدن به کمال عقلانی و پیروی از دستورات شریعت به بالاترین مرتبه روحانیت و وحدت با خداوند می‌رسد.	آیین یهود	
انسان مهربان	انسان کامل کسی است که به مسیح ایمان آورد، تسلیم محض اراده خداوند باشد، قلبی پاک و مخلص داشته باشد، اخلاقیات را در حد کمال رعایت کند و اصل محبت را نسبت به دوست و دشمن یکسان بداند.	آیین مسیح	
انسان خدای گونه	انسان کامل انسانی است که اخلاق خدا گونه دارد و علت غایی خلقت، سبب بقای عالم، مظهر جامع اسماء الهی، واسطه میان خلق و خالق، و یگانه خلیفه خدا در زمین است که علم او به شریعت، طریقت و حقیقت قطعیت یافته، به ظاهر و باطن راهنمای انسان‌ها است. فرشتگان به خاطر او سجده به آدم کردند و آدمیان طفیل اویند.	دین اسلام	

یکی از بزرگترین تلاش‌ها برای تدوین غایت‌های آموزشی در چارچوب یک نظام ایدئولوژیک پروژه «غایت‌های لیبرال»^(۱) محسوب می‌شود. این پروژه در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط فیلسوف نام‌آور جان دیوی^(۲) به منظور پشتیبانی نظام آموزشی آمریکا آغاز شد. هدف اصلی

1) Liberal Aim

2) John Dewey

این پروژه، تحقق آموزش و پرورش بود که به دانش‌آموزان کمک کند تا به عنوان شهروندانی آگاه و مسئولیت‌پذیر در جامعه مشارکت کنند. این پروژه به منظور انعکاس ارزش‌ها و اصول لیبرال دموکراسی در آموزش و پرورش طراحی شده بود و در همان ابتدا، با ارائه ایده‌های نوین در آموزش و پرورش، به شهرت رسید. در ادامه، و با پشتیبانی و حمایت مالی بنیاد راکفلر، پروژه «غایت‌های لیبرال» به یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های آموزشی در آمریکا تبدیل شد. این پروژه با ارائه مدارس نمونه و تهیه کتاب‌های آموزشی، برنامه‌های آموزشی و ارائه مشاوره تحصیلی، توانست تأثیر بسیاری در آموزش و پرورش کشور آمریکا داشته باشد.

خودمختاری^(۱)، خودتعیین‌گری^(۲)، تفکر نقادانه، هویت‌مندی، و شادکامی^(۳) مهم‌ترین غایت‌های آموزشی در پروژه «غایت‌های لیبرال» محسوب می‌شوند. از سوی دیگر غایت‌های مهمی مانند جدیت اخلاقی^(۴) و تعهد اجتماعی^(۵) به سبب عدم همخوانی با جهان‌بینی لیبرال، در این پروژه مورد غفلت واقع شده‌اند. پس از گذشت چندین دهه، پروژه «غایت‌های لیبرال» به صورت رسمی به پایان رسید، اما تأثیرات آن بر آموزش و پرورش در آمریکا هنوز هم قابل مشاهده است.

-
- 1) Autonomy
 - 2) Self-determination
 - 3) Well-being
 - 4) Moral Seriousness
 - 5) Social Commitment

فصل سوم:

حکمت غایی و فلسفه
آفرینش انسان



رویکرد حکمت غایی و یا غایت‌گرایی به معنای اینکه هر موجودی به سوی یک هدف یا غایت خاصی حرکت می‌کند و این اهداف یا غایت‌ها، جهان را تشکیل می‌دهد، مختص ادیان الهی است و در فلسفه سکولار غرب به عنوان یک مفهوم متافیزیکی مرتبط به قدرت خداوند وجود ندارد.

در دین مبین اسلام آیات و احادیث متعددی در رابطه با حکمت و علت غایی آفرینش انسان آمده است که از آنها می‌توان موارد متعددی را به عنوان غایت آموزش استنباط نمود.

فلسفه خلقت	توضیح	غایت آموزش
شناخته شدن خداوند	خداوند خود و آثارش را دوست دارد، این حب ذات ایجاب می‌کند تا مخلوقی داشته باشد تا صفات او را بشناسد. ^(۱)	انسان خدا شناس
استجلا	استجلا به معنای در خود دیدن است یعنی حضرت حق کمالات خود را در انسان کامل نمایان می‌کند و خود را در او می‌بیند.	انسان خدای گونه
شناخت جهان	هدف آفرینش انسان آن است که انسان جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد. ^(۲)	انسان هستی شناس
بندگی پروردگار	آفرینش انسان برای این است که بندگی کند و خداپرست شود و غیر خدا را نپرستد. ^(۳)	انسان عبد صالح
امتحان و آزمایش	خداوند حکیم و مهربان زمینه سازی می‌کند و آدمی را بر سر دو راهی قرار می‌دهد، تا آن چه در نهانش است به ظهور و فعلیت برسد و از این مسیر تکامل یابد. ^(۴)	انسان سر بلند از آزمون

(۱) داود علیه السلام گفت: «بَارَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: كُنْتُ كِنزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ» یعنی: «پروردگارا! برای چه مخلوقات را آفریدی؟ خدای تعالی فرمود: گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند.»

(۲) قرآن می‌فرماید: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)؛ خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن‌ها هفت زمین آفرید. او فرمان (خود) را در میان آن‌ها فرود می‌آورد، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.

(۳) (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.

(۴) (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)؛ همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را آبیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید.

غایت آموزش	توضیح	فلسفه خلقت
انسان مقرب	هدف از آفرینش انسان، وصال به رحمت و قرب الهی است ^(۱) .	قرب و رحمت الهی
انسان آبادگر	هدف از آفرینش انسان ها، عمران و آبادی زمین است ^(۲) .	عمران
انسان شایسته وجود	خداوند فیاض است و لذا هر چیزی که اقتضا، امکان و یا شایستگی وجود و هستی داشته باشد، فیض وجود از خدا دریافت می‌کند ^(۳) .	فیض
انسان خلیفه‌الله	غرض از خلقت انسان خلافت و جانشینی خدای متعال است. جانشین انسان در زمین واسطه فیض او به مخلوقات است ^(۴) .	خلافت و جانشینی

(۱) (وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ)؛ مردم پیوسته در اختلاف اند، مگر آنان که خدا به آنان رحمت آورده و برای همین آنها را آفریده است..

(۲) امام علی(ع) در خطبه ۹۱ می‌فرماید: «خداوند آدم(ع) را بعد از توبه از بهشت فرو فرستاد تا با کمک نسل خود، زمین را آباد سازد...». هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها؛ آن خدایی است که شما را از زمین ایجاد و انشا کرده و توانایی آبادسازی آن را به شما بخشیده و از شما خواسته در آن به استعمار و آبادانی بپردازید.(هود آیه ۶۱)

(۳) خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»؛ (۱) «عطای پروردگارت منع نشده است».

(۴) «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنۡبِئُوۡنِيۡ بِۡمَا جَاعِلٌ فِیۡ الْاَرْضِ خَلِيۡفَةً قَالُوۡۤا اَنْۡجَعِلۡ فِیۡهَا مَنۡ يُّفۡسِدُ فِیۡهَا وَ یَسۡفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ اِنۡبِئُوۡنِيۡ بِمَا لَآ تَعۡلَمُوۡنَ

فصل چهارم:

آزادی، خودمختاری و
خودتعیین‌گری

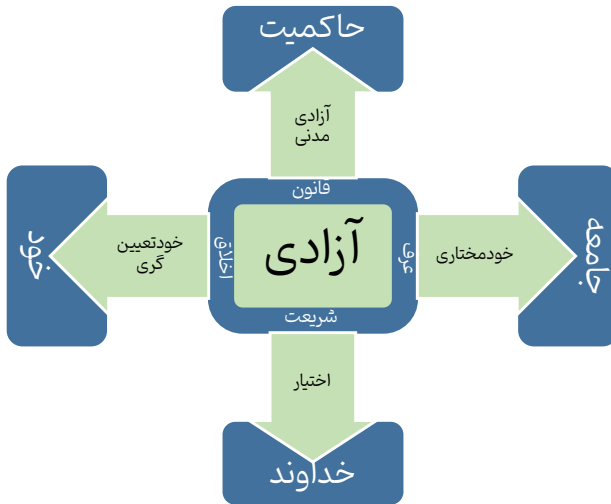


آزادی^(۱)، تصمیم‌گیری و رفتار بر اساس میل و رغبت و انگیزش‌های درونی هر فرد می‌باشد. آزادی یکی از مهمترین مواهبی است که یک انسان می‌تواند از آن برخوردار باشد و به همین سبب در بسیار از نظام‌های آموزشی آزادی و مفاهیم نزدیک به آن به عنوان غایت‌های آموزشی قید شده اند. هر زمان صحبت از آزادی می‌شود باید به دو سوال پاسخ داده شود:

۱- مقصود از آزادی در مقابل چه چیز یا چه کس می‌باشد؟

۲- حدود و ثغور این آزادی چه می‌باشد؟

در این گفتار آزادی را در مقابل چهار مرجع حاکمیت، جامعه، خداوند و خود بحث نموده ایم.



الف- آزادی در مقابل خداوند (اختیار): خداوند متعال دانای مطلق^(۲) است و آگاهی و علم فراگیر او همه اشیاء و اوضاع کائنات را دربر می‌گیرد. آزادی که با مجوز خداوند و در چارچوب اراده مطلق خداوند به انسان عطا شده است اختیار^(۳) نامیده می‌شود. خداوند برای رفتار

1) Freedom

2) Omniscience

3) Freewill

انسان در عین اختیار حدودی تعیین نموده است که شرع نامیده می‌شود و بر اساس آن اعمال ما به واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام طبقه‌بندی می‌شود. عده‌ای این اختیار را انکار می‌کنند و به فقدان آزادی انسان تحت سیطره اراده مطلق خداوند (جبر^(۱)) اعتقاد دارند. این افراد معتقدند که عاقبت از پیش تعیین شده انسانها (تقدیر^(۲)) نتیجه منطقی اعتقاد به دانایی مطلق خداوند از گذشته و حال و آینده می‌باشد. جبریون علم خداوند از آینده را با تقدیر و تقدیر را با جبر یکی می‌دانند. ایراد اساسی که به جبریون وارد است اینست که آنها خداوند را در ظرف زمان قرار می‌دهند و برای او گذشته و حال و آینده در نظر می‌گیرند، در حالیکه زمان نیز مانند سایر ابعاد و کمیت‌های جهان هستی مخلوق خداوند است و خداوند مشمول و محدود در گذر زمان نمی‌باشد و به بیان دیگر گذشته و حال و آینده همه موجودات دائماً نزد خداوند باریتعالی حاضر می‌باشد. کیفیتی که از آن تحت عنوان بی‌زمانگی^(۳) و همه‌زمانگی^(۴) خداوند (در مقابل ازلیت و ابدیت^(۵)) و دوامیت^(۶) خداوند) یاد می‌شود. گذشته، از دسترس خداوند خارج نشده است و خداوند منتظر رسیدن آینده نمی‌باشد. خداوند خارج از بُعد زمان ناظر رفتاری است که با اختیار و در راستای بُعد زمان از ما سر می‌زند و به تبع آن بدون آنکه جبری در کار باشد از آینده و نتیجه اعمال ما آگاه می‌باشد.

ب- آزادی در مقابل جامعه (خودمختاری): خودمختاری^(۷) به معنی آزادی و ظرفیت استفاده از آزادی در مقابل خواست، تمایل، علایق و منافع دیگران است. به بیان دیگر صرف آزادی موجب خودمختاری فرد نمی‌شود و فرد باید ظرفیت استفاده از این آزادی را داشته باشد.



1) Determinism

2) Predestination

۳) کیفیتی که در چارچوب زمان نمی‌گنجد (Timelessness, Atemporality)

۴) کیفیتی که محاط بر زمان است (Omnitemporality)

۵) کیفیتی که زمان آغاز و زمان پایان ندارد (Eternality)

۶) کیفیتی که زمان پایان ندارد و یا زمان پایان آن و برای تصور است (Sempiternality)

7) Autonomy

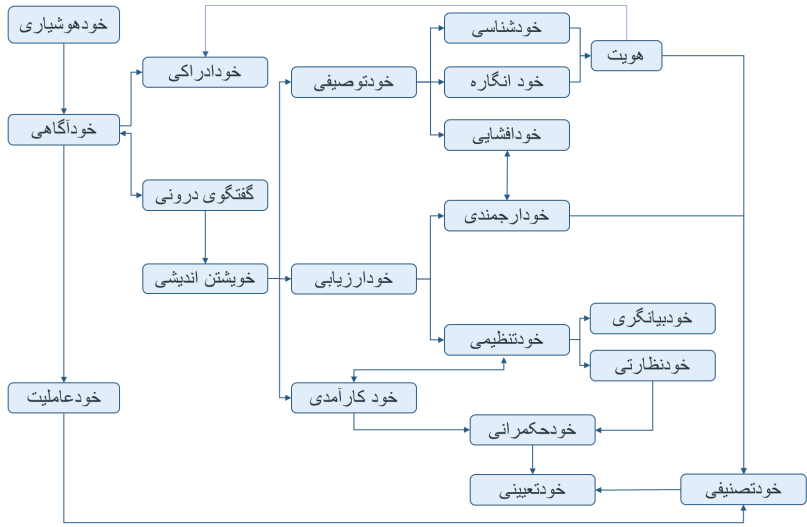
خودمختاری امری تفویضی است و یا حداقل باید از سوی دیگران به رسمیت شناخته شود. هنجارها^(۱) حدود و ثغور خودمختاری را تعیین می‌کنند. از آنجایی که اکثریت جامعه خود را به هنجارها پایبند می‌دانند، در صورتی که شخصی این هنجارها را رعایت نکند، جامعه به این هنجارشکنی واکنش نشان می‌دهد و فرد هنجارشکن را تنبیه می‌کند. در یک جامعه عرف‌گرا، هنجارهای مهم از طریق قانون کنترل می‌شوند؛ گاهی جامعه پیرامونی هنجارهای خود را با شدت زیادی به افراد تحمیل می‌کند و مردم مجبور به انقیاد^(۲) می‌شوند. خودمختاری ممکنست تنها شئون خاصی از فعالیت و زندگی را دربر بگیرد. به عنوان مثال خانواده یا جامعه پیرامونی ممکنست در یک حوزه از فعالیت‌ها به یک جوان خودمختاری بدهند و در حوزه ای دیگر از فعالیت‌ها خودمختاری او را به رسمیت نشناسند.

چ- آزادی در مقابل حاکمیت (آزادی مدنی): آزادی مدنی^(۳) به آزادی‌هایی گفته می‌شود که از سوی حاکمیت و در چارچوب قانون به شهروندان اعطا می‌شود. آزادی مدنی شامل آزادی‌های فردی، آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی می‌شود. این آزادی‌ها ساحت ایدئولوژیک دارند؛ به بیان دیگر ترکیب‌های مختلف از میزان هر یک از این سه آزادی در طیف صفر تا صد، ایدئولوژی‌های مختلف را از یکدیگر متمایز می‌سازد. آزادی‌های فردی معمولاً شامل آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی دین، آزادی انتخاب محل زندگی، آزادی انتخاب شغل و آزادی پوشش می‌باشد. آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات اعتراضی، آزادی نقد و اظهار نظر (کتبی و شفاهی)، آزادی حق رای، حق دادرسی برابر بر اساس قانون و حق برخورداری از یک محاکمه عادلانه تحت عنوان آزادی‌های سیاسی طبقه بندی می‌شوند و حق مالکیت شخصی، حق راه اندازی کسب و کار، حق کسب درآمد و حق انباشت، انتقال و بکارگیری ثروت تحت عنوان آزادی‌های اقتصادی طبقه بندی می‌شوند. حدود آزادی‌های مدنی توسط قوانین مشخص می‌شود. فقدان آزادی‌های مدنی استبداد^(۴) نامیده می‌شود.

-
- 1) Norms
 - 2) Subjugation
 - 3) Liberty
 - 4) Tyranny

فصل چهارم: آزادی، خودمختاری و خودتعیین گری / ۲۹

د- آزادی در مقابل خود (خودتعیین گری): خودتعیین گری (۱) مجموعه نگرش و مهارت هایی است که فرد را قادر می سازد برای زندگی خود آزادانه و بصورت راهبردی تصمیم گیری نماید و اقدامات ضروری برای تحقق اهداف راهبردی زندگی خود را تمهید و اجرا کند. بخش اول از این تعریف که موجب می شود فرد مسیر زندگی خود را به گونه ای راهبردی در اختیار گیرد خودتصنیفی (۲) نامیده می شود و بخش دوم از این تعریف که به اراده و صلاحیت فرد برای طی طریق در این مسیر اشاره دارد خودحاکمیتی یا خودحکمرانی (۳) نامیده می شود (۴). فقدان خودتعیین گری سبب می شود انسان در هدف گذاری زندگی، برنامه ریزی برای تحقق این اهداف و پیاده سازی این برنامه از دیگران متابعت نماید.



- 1) Self-determination
- 2) Self-authorization
- 3) Self-governance

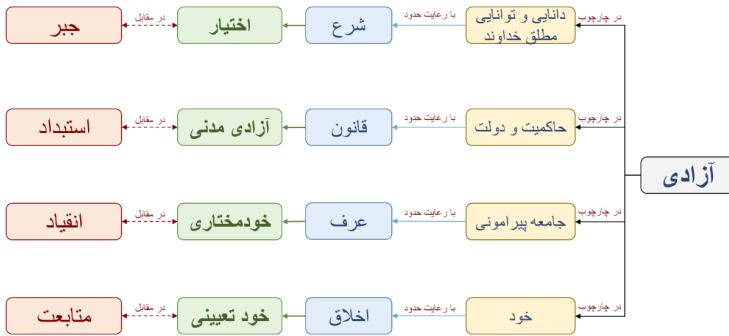
(۴) سایر مفاهیم مانند خودهوشیاری (Self-consciousness)، خودآگاهی (Self-awareness)، خود عاملی (Self-agency)، خوددراکی (Self-perception)، گفتگوی درونی (Self-talk)، خویشتن اندیشی (Self-reflection)، خودتوصیفی (Self-description)، خودارزیابی (Self-evaluation)، خودکارآمدی (Self-efficacy)، خودشناسی (Self-knowledge)، خودانگاره (Self-concept)، خودافشایی (Self-disclosure)، خودارجمندی (Self-esteem)، خودتنظیمی (Self-regulation)، خودبیانگری (Self-presentation) و خود نظارتی (Self-monitoring) از جمله سازه هایی هستند که بخشی از چارچوب معنایی خودتعیینی را تشکیل می دهند.

د- مقایسه خودمختاری با خودتعیین‌گری: خودمختاری و خودتعیین‌گری از وجوه مختلفی با هم تفاوت دارند. خودمختاری امری اجتماعی است و خودتعیین‌گری امری شناختی است. خودتعیین‌گری به معنی توانایی فرد در تعیین هدف و مسیر زندگی خود است. در این حالت، فرد با توجه به توانایی‌های خود، علاقه‌هایش و شرایط اجتماعی، مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند و به دنبال تحقق آن می‌رود. به عبارت دیگر، خودتعیین‌گری به معنی توانایی فرد در تعیین هدف و آینده‌ای است که خودش برای خودش تصور می‌کند و تحقق آن را دنبال می‌کند. خودمختاری به معنی اختیار و توانایی فرد در تصمیم‌گیری و انتخاب در مسایل مختلف است. فرد خودمختار این مجوز را دارد تا با توجه به محدودیت‌های و نیازهای خود، تصمیمات مناسب را اخذ نماید و به دنبال تحقق آن‌ها برود.

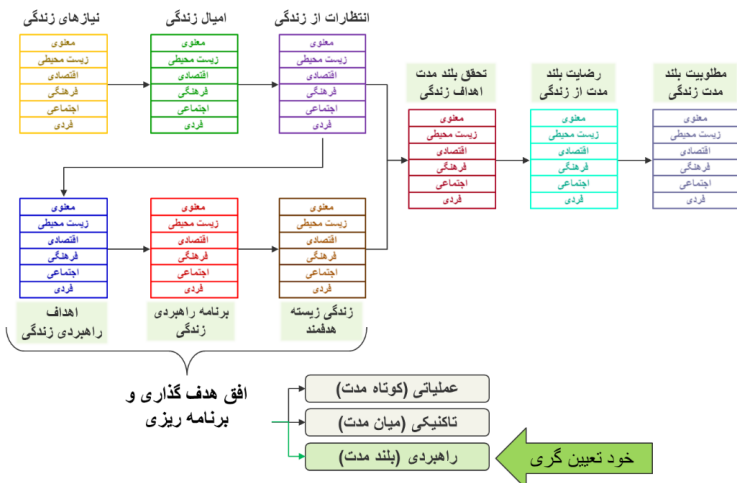
خودمختاری	خودتعیین‌گری
تفویضی است و باید از سمت دیگران به رسمیت شناخته شود.	درونی است و در ناخودآگاه فرد شکل می‌گیرد
موردی، موضوعی و مقطعی است	فراگیر، کلان و دائمی است
جنبه تاکتیکیال دارد	جنبه راهبردی دارد
مرتبط به اهداف بینابینی و ارزش‌های ابزاری فرد است	مرتبط به اهداف اصلی و ارزش‌های نهایی فرد است
زیر سازه‌های آن آزادی و ظرفیت استفاده از آزادی است	زیر سازه‌های آن خودتصنیفی و خودحاکمیتی است

ه- تاثیر شرع بر اشکال مختلف آزادی: در یک «حکومت اسلامی» شرع در قوانین کشور انعکاس پیدا می‌کند. به بیان دیگر قوانین یک حکومت اسلامی قوانین اسلامی است. در یک «جامعه اسلامی» شرع در هنجارها و عرف جامعه انعکاس پیدا می‌کند و به بیان دیگر در این جوامع بخش غالب هنجارهای جامعه، اسلامی می‌باشد. و در یک «فرد مسلمان» چارچوب اخلاقی که حدود و جهت‌گیری خودتعیین‌گری را تعیین می‌کند منبعث از شرع مقدس می‌باشد.

فصل چهارم: آزادی، خودمختاری و خودتعیین‌گری / ۳۱



از دیدگاه مولفین، خودتعیین‌گری می‌تواند به عنوان یک غایت آموزشی مهم در نظام آموزشی کشور مطرح گردد. بر اساس چارچوب مفهومی که در فصل اول ارائه شده است، افق هدف گذاری و برنامه ریزی هر فرد برای زندگی می‌تواند افقی کوتاه مدت (عملیاتی)، میان مدت (تاکتیکی) و بلندمدت (راهبردی) باشد. تحقق خودتعیین‌گری به عنوان یک غایت آموزشی سبب می‌شود فرد برای زندگی خود اهداف و برنامه‌ای راهبردی داشته باشد و این برنامه را در قالب یک زندگی زیسته پیاده‌سازی نماید. هنگامی که انتظارات فرد از زندگی با واسطه یک برنامه زندگی راهبردی تبدیل به یک زندگی زیسته هدفمند می‌شود می‌توان یک رضایت بلند مدت از زندگی را انتظار داشت.





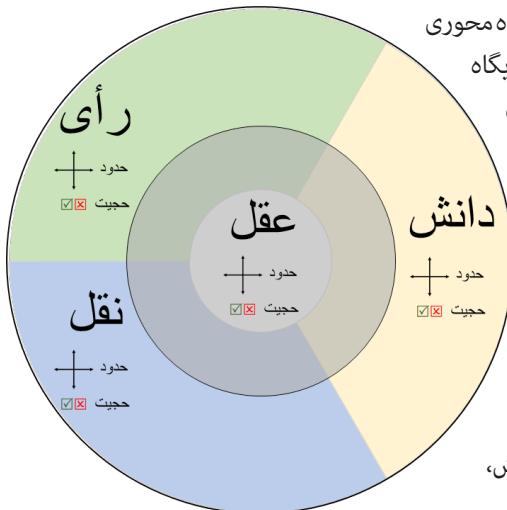
فصل پنجم:

تفکر نقادانه، منطق و

عقلانیت

تفکر نقادانه به معنای بررسی دقیق مطالب، ادعاها و استدلال‌های مطرح شده و اطمینان از مبنای منطقی و علمی نتیجه‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد. تفکر نقادانه شامل تبیین مفاهیم، تحلیل استدلال‌ها، بررسی پشتوانه‌های منطقی و علمی موضوع، ارزیابی و مقایسه ادعاها و تلاش برای دستیابی به نتایج قابل دفاع است. هدف اصلی تفکر نقادانه، به دست آوردن پاسخ‌های دقیق، علمی و منطقی درباره مسائل مختلف است.

توسعه تفکر نقادانه و تأکید بر عقلانیت و منطقی بودن به عنوان یک غایت آموزشی به دلایل مختلفی اهمیت دارد. این مهارت به فرد کمک می‌کند تا به صورت منطقی و با توجه به دلایل و مدارک موجود، مسایل را بررسی و تحلیل کند و در نهایت از بین گزینه‌های مختلف تصمیم درستی را بگیرد. توسعه عقلانیت به استقلال رای فرد در برابر فشارهای جمعی و اجتماعی کمک می‌کند و فرد را قادر می‌سازد تا بطور موثر مشکلات خود را حل کرده و با اخذ تصمیمات درست در زندگی، به سمت رشد و پیشرفت و کسب دستاوردهای بیشتری بیشتر حرکت کند. تفکر نقادانه سبب می‌شود تا فرد بهترین استفاده را از منابع مختلف بکند و با توجه به نیازها و اولویت‌های خود، زمان و انرژی خود را مدیریت کند. در نهایت، توسعه تفکر نقادانه به عنوان یک غایت آموزشی، تأثیرات بسزایی بر روی جامعه پیرامونی دارد و سبب مشارکت موثر افراد در بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌شود.



جایگاه عقل در فلسفه غرب از جایگاه محوری

نزد روشنگران عصر مدرنیته تا جایگاه

متزلزل شکاکیت در دوران پسامدرن

تنزل پیدا کرده است. در دوران

معاصر و در غالب جهان بینی‌ها،

تلفیقی متوازن از عقل، دانش،

رای و نقل به عنوان مبنای شناخت

و تصمیم‌گیری مبتنی بر شناخت

در نظر گرفته می‌شود.

در مکاتب فلسفی و جهان بینی‌های

مختلف اولاً وزن متفاوتی به عقل، دانش،

رای و نقل داده شده است، ثانیاً محدوده‌های متفاوتی برای ورود و تاثیر گذاری آنها در نظر گرفته شده است و ثالثاً ملاک‌های مختلفی برای حجیت هر یک از این چهار مرجع در حیطه‌هایی که مجوز ورود دارند در نظر گرفته شده است. در این میان و در اغلب مکاتب فلسفی، عقل از جایگاهی محوری برخوردار است و به نوعی تضمین‌کننده حجیت علم و نقل و رای محسوب می‌شود.

کارکرد عقل در جهان‌بینی‌های مبتنی بر رأی:

در یک دموکراسی، تصمیمات اجتماعی از طریق انتخابات و رأی‌گیری توسط مردم اتخاذ می‌شوند. به عنوان نمونه، در انتخابات سیاسی، مردم به عنوان اعضای جامعه شرکت می‌کنند تا نمایندگان خود را برای نشست در مجلس یا دیگر سازمان‌های عمومی انتخاب کنند. تفکر نقادانه در جهان‌بینی لیبرال دموکراسی دارای اهمیت زیاد و کارکردهای بسیاری است. به همین سبب در کشور آمریکا و در قالب پروژه «غایت‌های لیبرال»، تفکر نقادانه به عنوان غایت محوری معرفی شده است. در زیر، به برخی از این اهمیت‌ها و کارکردها اشاره شده است:

تفکر در جهان‌بینی‌های مبتنی بر رأی

ارتقا آگاهی جامعه	تفکر نقادانه سبب می‌شود مردم تحلیل بهتری از مسائل و راه‌حل‌های آنها داشته باشند و با دقت بیشتری این مسایل را پیگیری نمایند.
آزادی بیان	آزادی بیان یکی از آزادی‌های بنیادین در نظام لیبرال می‌باشد ولی محتوای این بیان آزاد شدیداً متأثر از کیفیت تفکر می‌باشد.
بحث و گفتگوی آزاد	تفکر نقادانه شرایط را برای بحث و گفت‌وگوی آزاد و سازنده در حضور آرا متنوع ایجاد می‌کند.
آگاهی ایدئولوژیک	تفکر نقادانه به مردم کمک می‌کند درک بهتری از ایدئولوژی‌های مختلف و اصول و ارزش‌ها و اهداف و آرمان‌های آنها داشته باشند.
ارزیابی ادعاها	تفکر نقادانه به مردم کمک می‌کند تا ادعاها و تحلیل‌هایی بی پایه و اساس را از ادعاهای محکم و مستدل تمیز دهند.
تحلیل مواضع احزاب	تفکر انتقادی به مردم کمک می‌کند تحلیل دقیق‌تری از بیهانه‌ها و مواضع (مانیفست) احزاب مختلف و مفروضات و تبعات آنها داشته باشند.
هواداری سیاسی	تفکر نقادانه سبب می‌شود هواداری سیاسی از موضوعی احساسی به امری عقلانی تبدیل شود.

تفکر در جهان بینی های مبتنی بر رأی

انتخاب نمایندگان ^(۱)	تفکر نقادانه سبب می شود مردم با در نظر گرفتن ملاک های مختلف، بهترین نمایندگان را برای خود انتخاب نمایند.
انتقاد از سیاست ها	تفکر نقادانه به اقلیت اپوزسیون کمک می کند که نقدی منصفانه از عملکرد اکثریت در قدرت داشته باشند.
مطالبات بر حق	نظام لیبرال مبتنی بر حقوق آحاد جامعه بنا شده است ولی در غیاب یک مطالبه گری عقلانی از سوی مردم تحقق حقوق آنها به خطر می افتد.
پیشنهاد سازنده	تفکر نقادانه می تواند به شکل گیری پیشنهاد های سازنده از سوی مردم برای بهبود وضعیت جامعه و ارتقاء کیفیت حکمرانی کمک کند.
اجماع عقلانی	جهت گیری جوامع دموکراتیک در نهایت بر اساس یک خرد جمعی صورت می گیرد و توسعه تفکر نقادانه در تک تک افراد امکان پذیری و کیفیت این اجماع عقلانی را افزایش می دهد.
توجیه عمومی ^(۲)	توجیه گری بدون سفسطه و مغلطه از سوی حاکمیت و توجیه پذیری مبتنی بر درک عمیق از سوی جامعه از شرایط یک دموکراسی می باشد و هر دو مورد نیازمند تفکر نقادانه می باشند.
تصمیم گیری بهتر	تفکر نقادانه می تواند به افراد در سطح زندگی روزمره، به مدیران در سطح موسسات و به سیاست گزاران در سطح کلان جامعه کمک می کند تا تصمیمات بهتری را اخذ کنند.

کارکرد عقل در جهان بینی های مبتنی بر شرع و نقل:

در جهان بینی اسلامی جایگاه بسیار رفیعی برای عقل در نظر گرفته شده است. البته در رابطه با جایگاه عقل تفاوت هایی در دیدگاه ها مختلف به خصوص میان اشاعره (که شرع را مقدم بر عقل می دانند) و معتزله (که عقل را به عنوان معیار اولیه برای تفسیر شرع و تصمیم گیری فقهی می دانند) وجود دارد. از منظر اسلام عقل، علم، نقل و رای چهار رکن مهم برای تصمیم گیری محسوب می شوند. اسلام برای هر یک از این چهار رکن حدود و قلمرویی در نظر گرفته است و البته ملاک های مشخصی در رابطه با حجیت آنها مطرح کرده است. بحث حدود و حجیت عقل و علم و نقل و رأی یک از مباحث باز فلسفه اسلامی محسوب می شود. در جهان بینی مبتنی بر شرع، برای آنکه عقل بتواند در فرایند قضاوت، حل مسئله، تصمیم گیری، ابتکار و نوآوری به درستی عمل نماید معمولاً یک یا چند کارکرد زیر را دارا می باشد:

1) Elect Representatives
2) Public Justification

تفکر در جهان‌بینی‌های مبتنی بر شرع

تقید مطلقات	مشخص کردن دامنه صحت احکام کلی
تخصیص عمومات	تقلیل احکام عمومی به احکام خاص در شرایط مختلف
تبیین کلیات	بیان دقیق و شفاف سازی مفاهیم کلی
تحدید حدود	تعیین حدود و محدوده استفاده از مفاهیم و شواهد
تفصیل مجملات	ارایه تفصیل و جزئیات بیشتر در مورد موضوعاتی که بطور خلاصه مطرح شده اند
تطبیق مصادیق	تطابق دادن مصادیق عینی بیرونی با مفاهیم انتزاعی درونی
تأویل ظواهر	استنباط دلایل و عوامل پنهان در یک پدیده مشهود
تفسیر متشابهات	تمايز قابل شدن بین مفاهیم شبیه به هم
رفع تناقضات	شناسایی تناقضات، شناسایی اقتضائات پشت این تناقضات و رفع تناقضات

کارکرد عقل در جهان‌بینی‌های مبتنی بر علم و دانش:

جهان‌بینی مبتنی بر علم، بر این ایده تأکید دارد که تنها آنچه که با استفاده از روش‌های علمی آزمایش پذیر است، قابل قبول و قابل تصدیق است. در این جهان‌بینی، عقل به عنوان ابزاری برای فهم و تفسیر دنیای طبیعی و جمع‌آوری و تحلیل داده‌های علمی به کار می‌رود. در این جهان‌بینی، عقل به عنوان یک دستگاه شناختی برای ارزیابی فرضیات و تئوری‌های علمی بر اساس تجربیات و یافته‌های تجربی استفاده می‌شود.

شبهت‌ها و تفاوت‌های ظریفی در کارکرد عقل بین جهان‌بینی مبتنی بر علم و جهان‌بینی اثبات‌گرا وجود دارد. در هر دو جهان‌بینی، عقل به عنوان یک ابزار شناختی برای ارزیابی و پذیرش یا رد ادعاها و نظریات به کار می‌رود. با این حال، در جهان‌بینی اثبات‌گرا، عقل بیشتر به دنبال آن است که با استفاده از شواهد و دلایل مستند، به نتایج قطعی و قابل دفاع برسد. در حالی که در جهان‌بینی مبتنی بر علم، عقل بیشتر به دنبال توصیف و فهم دنیای طبیعی و ایجاد نظریه‌های پویا و قابل ارتقاء است.

فصل پنجم: تفکر نقادانه، منطق و عقلانیت / ۳۷

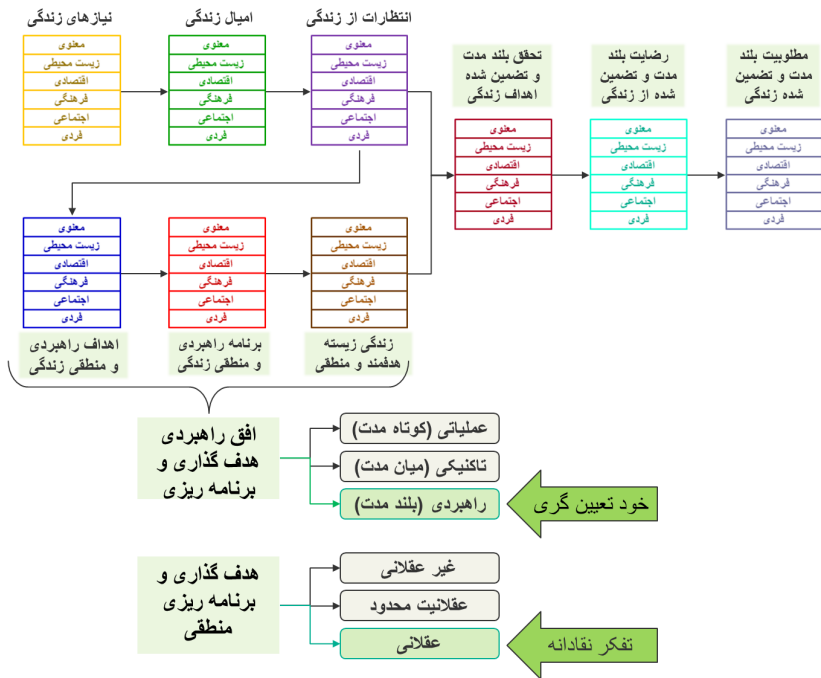
تفکر در جهان بینی‌های مبتنی بر علم

تبیین مفاهیم	یکی از کارکردهای عالی تفکر، درگیر شدن در مفاهیم انتزاعی و تفکیک زیر سازه‌ها و تعیین حدود و مرزهای سازه‌های مجاور است.
توصیف پدیده‌ها	حاصل تفکر می‌تواند بیان و توصیف وضعیت و شرایط یک پدیده و محیط پیرامون آن باشد.
تحلیل ارتباطات	تفکر تحلیلی می‌تواند ارتباطات و برهمکنش‌های میان عناصر مختلف یک سیستم را درک نماید.
ارایه فرضیات	فرایند ارایه فرضیه شامل ترکیبی از مشاهده، شناسایی الگو، تفکر انتقادی و خلاقیت است.
استنباط علّیت‌ها	استنباط علّی وابسته به کارکرد عقل برای بررسی ملاک‌های علیت است.
پیش بینی رفتارها	قوای شناختی انسان به او این امکان را می‌دهد که با آگاهی از روابط و پیچیدگی‌های یک پدیده، رفتار آن پدیده را پیش بینی نماید.
تعمیم نظریات	تعمیم قوانین و قواعد حاکم بر رفتار پدیده‌های مختلف به یک نظریه با شمول بالا از کارکردهای قوای عقلانی انسان است.
ابتکار راه حل‌ها	ابتکار راه حل نیازمند تلفیقی از دانش نظری، آگاهی عملی از مشکلات، خلاقیت و مهارت‌های تفکر انتقادی است.
ارزیابی نتایج	ارزشیابی به معنای اندازه‌گیری وقضاوت ارزشی در مورد عملکرد، کارایی یا ارزش یک شیء، فرآیند، یا فرد است.
نقد شواهد	ارزیابی نقادانه شواهد به معنای بررسی و ارزیابی دقیق شواهد از نظر روش شناسی، دقت، اعتبار و اعتمادپذیری می‌باشد.

از دیدگاه مولفین، تفکر نقادانه بطور خاص و مهارت‌های عالی تفکر بطور عام می‌تواند به عنوان یک غایت آموزشی فردی مطرح گردد. در بُعد زندگی فردی، تفکر نقادانه می‌تواند سبب شود منطق و عقلانیت بر فرایند هدف گذاری و برنامه ریزی زندگی حاکم باشد. این عقلانیت می‌تواند احتمال تحقق اهداف زندگی را افزایش دهد و به نوعی تحقق این اهداف را تضمین نماید. تفکر نقادانه در کنار خودتعیین‌گری سبب رضایت و مطلوبیت بلند مدت و تضمین شده زندگی می‌شود.

انسان خودتعیین‌گر می‌تواند ادعا کند که «من تعیین می‌کنم که چگونه می‌خواهم زندگی کنم» و انسان مسلح به تفکر نقادانه می‌تواند ادعا کند که «من به درستی می‌توانم مسیر زندگی خود را تعیین کنم».

علاوه بر تاثیر مهم بر روی تعیین مسیر راهبردی زندگی، تفکر نقادانه می‌تواند کیفیت و عواقب تصمیم‌گیری‌های تاکتیکی و عملیاتی زندگی را بهبود بخشد. از اینرو تفکر نقادانه همزمان سبب بهبود کیفیت زندگی فردی، بهبود وضعیت جامعه پیرامونی و بهبود کیفیت حکمرانی می‌گردد.



فصل ششم:

اخلاق، هویت اخلاقی
و جدیت اخلاقی



اخلاق^(۱) به مجموعه اصول و ارزش‌هایی اشاره دارد که رفتار و تصمیم‌گیری در افراد و جامعه را هدایت می‌کند. درست و نادرست، و خوب و بد امور در مقایسه با چارچوب اخلاقی افراد معنی پیدا می‌کند. ارزش‌های اخلاقی می‌تواند از منابع مختلفی مانند دین، فرهنگ، تجربه شخصی، فلسفه و قوانین و مقررات جامعه منشاء گرفته شود. ارزش‌ها و اعتقادات اخلاقی بخش مهمی از هویت افراد را تشکیل می‌دهد که به آن هویت اخلاقی^(۲) گفته می‌شود.

جدیت اخلاقی^(۳) به میزان جدیت فرد در قبول ارزش‌ها و اصول اخلاقی و احساس تعهد و آمادگی فرد برای عمل و رفتار اخلاقی اشاره دارد. جدیت اخلاقی به‌عنوان یک غایت آموزشی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به یک زندگی با معنا و هدفمند نزدیک شوند.

در پروژه غایت‌های لیبرال در کشور آمریکا، جدیت اخلاقی از فهرست نهایی غایت‌ها حذف گردید. شاید مهم‌ترین علت این موضوع باور به وجود تنوع و تکثر ارزش‌های اخلاقی در جهان بینی لیبرال باشد. این تکثر سبب می‌شود ارزش‌های اخلاقی جایگاه محتوایی خود را در برنامه‌های درسی از دست بدهد بر این اساس هر گونه تلاش برای انتقال یا تثبیت ارزش‌های اخلاقی در فراگیران با اتهام تلقین و شستشوی مغزی مواجه می‌شود.

از دیدگاه مولفین، جدیت اخلاقی سبب می‌شود فرد نیازها و امیال سطح بالاتر خود را در اولویت قرار دهد. چنین فردی انتظارات سطح بالاتری از زندگی دارد، محتوای اخلاقی اهداف زندگی آنها بیشتر است و در مسیر زندگی برای نیل به اهداف خود، وسیله را فدای هدف نمی‌کنند. تحقق اهداف زندگی در چنین فردی سبب رضایت فضیلت‌گرا^(۴) (در مقابل رضایت لذت‌گرا^(۵)) و مطلوبیت سعادت‌گرا در زندگی می‌شود.

هنگامی که جدیت اخلاقی را به عنوان یک غایت آموزشی به تفکر نقادانه و خودتعیین‌گری اضافه می‌کنیم می‌توانیم سه گزاره مرتبط زیر را استنباط نماییم:

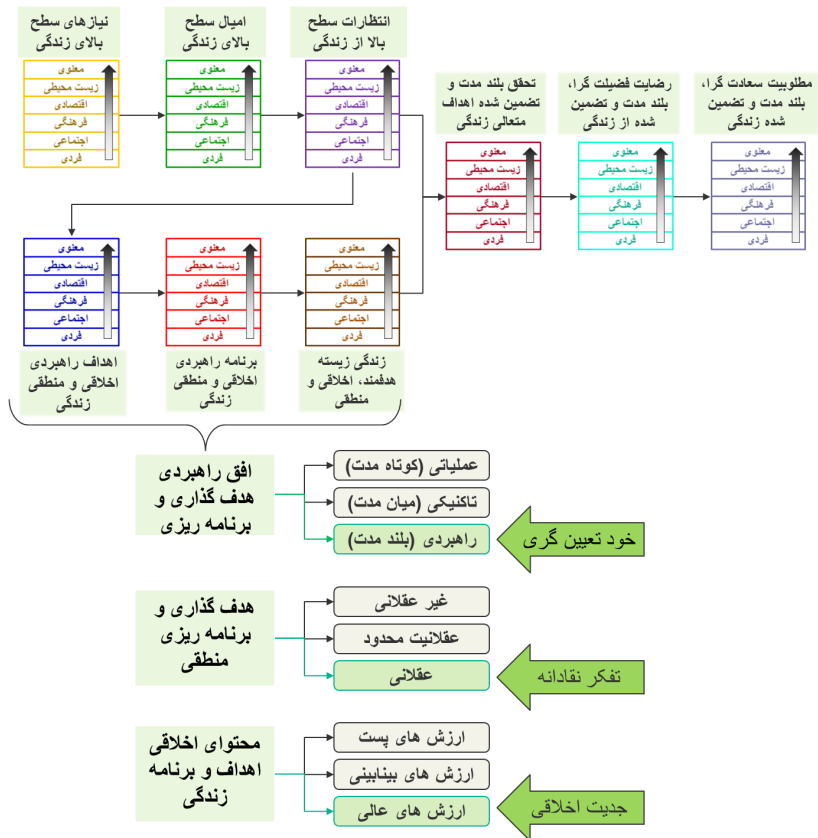
خودتعیین‌گری: «من تعیین می‌کنم که چگونه می‌خواهم زندگی کنم»

-
- 1) Morality
 - 2) Moral Identity
 - 3) Moral Seriousness
 - 4) Eudimonic Satisfaction
 - 5) Hedonic Satisfaction

فصل ششم: اخلاق، هویت اخلاقی و جدیت اخلاقی / ۴۱

تفکر نقادانه: «من به درستی می‌توانم مسیر زندگی خود را تعیین کنم.»

جدیت اخلاقی: «من مسیر درستی برای زندگی خود تعیین می‌کنم.»





فصل هفتم:

جامعه پذیری، تعهد
اجتماعی و سرمایه
اجتماعی



جامعه پذیری، تعهد اجتماعی و "سرمایه اجتماعی مفاهیمی مرتبط به هم هستند که معمولاً در مباحثات مربوط به تعیین غایت‌های آموزشی از آنها استفاده می‌شود.

جامعه پذیری^(۱) به روند یادگیری و پذیرش قواعد، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و میزان تمایل و توانایی فرد برای مشارکت در تعاملات و روابط اجتماعی اشاره دارد.

تعهد اجتماعی بیانگر تعلق خاطر و وابستگی عاطفی فرد با جامعه است. این تعهد متضمن ترجیح نفع جمعی بر نفع فردی (تعهد‌پذیری) و قبول انتظار جامعه برای گذشتن از نفع فردی (فشار هنجاری)

سرمایه اجتماعی^(۲) ارزش نهفته در گستره و کیفیت تعاملات و ارتباطات بین افراد می‌باشد.

تعهد اجتماعی به عنوان یک غایت آموزشی در کشورهای سوسیال دموکرات شمال اروپا مورد توجه قرار گرفته است. در کشورهای شمال اروپا مانند سوئد، نروژ و فنلاند، آموزش با تأکید بر توسعه مهارت‌های اجتماعی و تعاملی ارائه می‌شود. در این سیستم آموزشی، توجه زیادی به توسعه ارزش‌ها، دانش و مهارت‌های بین فردی، اجتماعی و شهروندی صورت گرفته است. این نظام‌های آموزشی به موازات توسعه صلاحیت‌های اجتماعی در افراد، هدف افزایش سرمایه اجتماعی در سطح جامعه را تعقیب می‌کنند. سرمایه اجتماعی سطوح مختلف اعتماد اجتماعی^(۳)، همگرایی اجتماعی^(۴)، تعهد اجتماعی^(۵) و فعالیت‌های اجتماعی^(۶) را شامل می‌شود. سرمایه اجتماعی همچنین در ابعاد سه‌گانه سرمایه اجتماعی درون گروهی^(۷)، سرمایه اجتماعی میان گروهی^(۸) و سرمایه اجتماعی پیوندی^(۹) مورد بحث قرار می‌گیرد.

در کشورهای لیبرال دموکرات مانند آمریکا، تعهد اجتماعی به عنوان یک غایت آموزشی کمتر

1) Sociability

2) Social Capital

3) Social Trust

4) Social Cohesion

5) Social Commitment

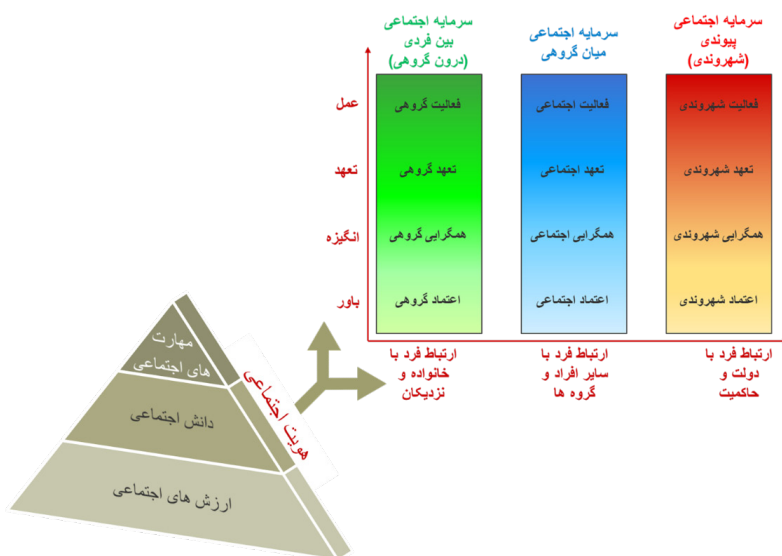
6) Social Activities

7) Bonding Social Capital

8) Bridging Social Capital

9) Linking Social Capital

مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین سبب تعهد اجتماعی از فهرست نهایی غایت‌های آموزشی در پروژه غایت‌های لیبرال حذف گردیده است. در این سیستم‌های آموزشی، توجه بیشتری به توسعه مهارت‌های فردی و کارآفرینی صورت می‌گیرد. در بسیاری از مدارس آمریکایی، دانش‌آموزان به صورت فردی آموزش داده می‌شوند و در یک الگوی رقابتی، بر روی نمرات و موفقیت‌های فردی فراگیران تأکید می‌شود.



از دیدگاه مولفین و بر اساس جهان‌بینی اسلامی-شیعی، جامعه پذیری و تعهد اجتماعی می‌توانند از غایت‌های اصلی فردی محسوب شوند و ارتقاء سرمایه اجتماعی می‌تواند از غایت‌های آموزشی در سطح جامعه محسوب گردد. بر اساس این دیدگاه مطلوبیت زندگی فردی تنها در گروی نیل به اهداف و برآورده شدن انتظارات فردی انسان است، بلکه وابسته به شادکامی و رفاه افرادی است که در محیط پیرامونی فرد زندگی می‌کنند.

هنگامی که تعهد اجتماعی را به عنوان یک غایت آموزشی به تفکر نقادانه، خودتعیین‌گری و جدیت اخلاقی اضافه می‌کنیم می‌توانیم چهار گزاره مرتبط زیر را استنباط نماییم:

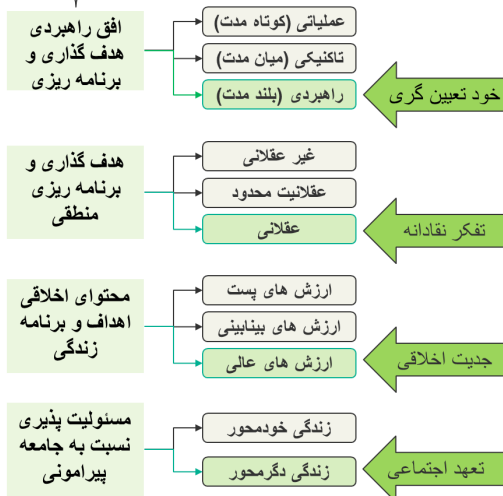
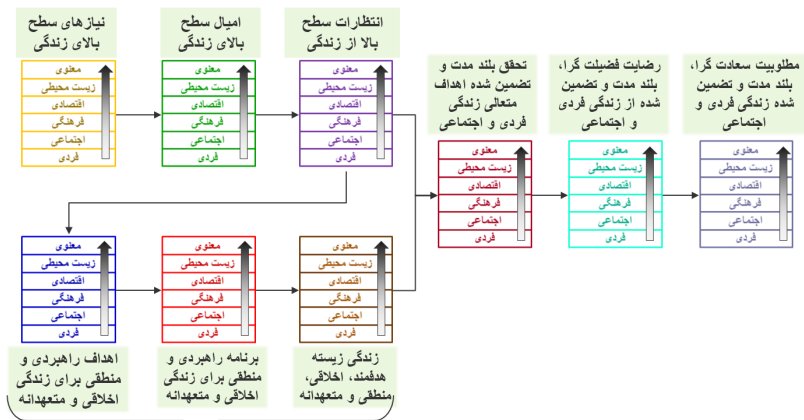
فصل هفتم: جامعه پذیری، تعهد اجتماعی و سرمایه اجتماعی / ۴۵

خود تعیین گری: «من تعیین می‌کنم که چگونه می‌خواهم زندگی کنم»

تفکر نقادانه: «من به درستی می‌توانم مسیر زندگی خود را تعیین کنم».

جدیت اخلاقی: «من مسیر درستی برای زندگی خود تعیین می‌کنم»

تعهد اجتماعی: «من "به زیستن" خود را در گروهی سعادت افراد جامعه ای می‌دانم که در آن زندگی می‌کنم»



فصل هشتم:

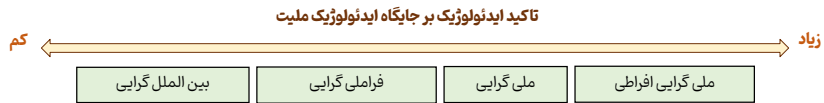
ملی‌گرایی، وطن
دوستی، و هویت ملی



هنگامی که حدود و دامنه دگر محوری افراد مطرح می‌شود اغلب انسان‌ها در مقابل کل بشریت دغدغه مند^(۱) هستند، در مقابل هم‌میهنان خود مسئولیت‌پذیر^(۲) هستند، در مقابل دوستان و آشنایان و بستگان دور خود پاسخ‌دهی^(۳) دارند و در مقابل اعضای خانواده خود پاسخگو^(۴) هستند. در این میان گستره جغرافیایی میهن از آنجا اهمیت می‌یابد که اغلب انسان‌ها حد و حدود مسئولیت‌پذیری خود را در این گستره تعریف می‌کنند. دیدگاه نسبت به وطن در سه سطح ایدئولوژی، نظام ارزش فردی و هویت فردی قابل بحث می‌باشد.

الف- وطن از منظر ایدئولوژی

ملی‌گرایی، ملی‌گرایی افراطی، فراملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی چهار دیدگاه سیاسی هستند که الگویی برای نحوه سازماندهی واحد سیاسی جهانی و روابط بین‌المللی ارائه می‌دهند. هرکدام از این دیدگاه‌ها تفاوت‌هایی در مفهوم واحد سیاسی جهانی، روابط بین‌المللی و حفظ هویت‌های ملی و فرهنگی دارند.



ملی‌گرایی^(۵): این دیدگاه بر این باور است که هر کشور باید به عنوان یک واحد مستقل و خودمختار، حفظ هویت و مصالح ملی خود را به تعاملات جهانی و مصالح منطقه‌ای و بین‌المللی ترجیح دهد. بر اساس این دیدگاه هر کشور باید به دنبال هدف‌های خود برود و برای این منظور می‌تواند با دیگر کشورها همکاری کند، اما همیشه باید در راستای منافع ملی خود عمل کند.

- 1) Concernful
- 2) Responsible
- 3) Responsiveness
- 4) Accountable
- 5) Nationalism

ملی‌گرایی افراطی^(۱): بر اساس این دیدگاه هر کشور می‌تواند برای رسیدن به منافع و مصالح ملی خود منافع و مصالح سایر کشورها را قربانی نماید و برای این منظور می‌تواند از سلطه بر خاک و منابع سایر کشورها استفاده نماید. فاشیسم^(۲) و نژادپرستی^(۳) اشکال خاص از ملی‌گرایی افراطی محسوب می‌شوند.

فراملی‌گرایی^(۴): این دیدگاه بر این باور است که ساختار سیاست‌های ملی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند هویت‌های ملی و فرهنگی را حفظ کند و همزمان در راستای حفظ صلح و امنیت جهانی و روند توسعه جهانی عمل کند. در این دیدگاه، چارچوب سیاسی جهانی به صورت یک اتحادیه بین‌المللی دیده می‌شود که کشورها به عنوان عضو این اتحادیه، همکاری می‌کنند ولی همچنان مستقل و خودمختار هستند و هویت ملی خود را حفظ می‌کنند.

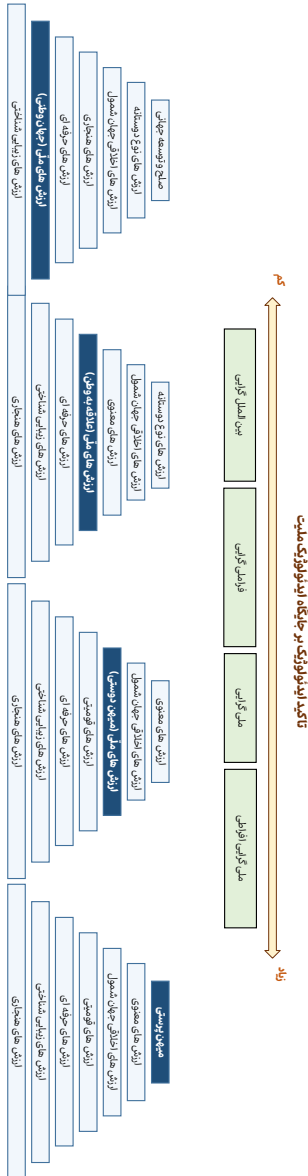
بین‌المللی‌گرایی^(۵): این دیدگاه بر این باور است که مسائل جهانی باید به صورت تعاونی و همکاری بین کشورها حل شوند. همکاری بین کشورها برای حل مشکلات جهانی باید به صورت متقابل و برابر صورت گیرد و هر کشور باید به منافع دیگر کشورها توجه کند و برای حل مشکلات جهانی عنداللزوم از برخی از منافع ملی خود صرف نظر نماید.

-
- 1) Ultrnationalism
 - 2) Fascism
 - 3) Racism
 - 4) Supranationalism
 - 5) Internationalism

ب- وطن در چارچوب نظام ارزشی فردی:

انعکاس جایگاه ایدئولوژیک وطن در ساختار ارزشی افراد جامعه الگوهای مختلفی را ایجاد می‌کند. بر این اساس ارزش‌های ملی با شدت‌های مختلفی در افراد جامعه شکل می‌گیرند و در مقایسه با سایر ارزش‌ها، اولویت‌های مختلفی را در چارچوب ارزشی افراد جامعه خواهند داشت.

در یک سر این طیف با مفهوم میهن پرستی^(۱) مواجه می‌شویم، که انعکاس ملی‌گرایی افراطی در چارچوب ارزشی افراد است و در راس هرم ارزشی و بالاتر از ارزش‌های اخلاقی و معنوی قرار می‌گیرد. پس از آن با مفهوم میهن دوستی^(۲) مواجه می‌شویم که متناظر ایدئولوژی ملی‌گرایی در هرم ارزشی افراد می‌باشد. در جهان بینی فراملی‌گرایی، ارزش‌های ملی به علاقه به وطن تقلیل پیدا می‌کند و در جهان بینی بین‌المللی‌گرایی رد پای ضعیف از ارزش‌های ملی در قالب جهان وطنی^(۳) باقی می‌ماند.



- 1) Patriotism
- 2) Nationhood
- 3) Cosmopolitan

ج- نگرش به وطن به عنوان بخشی از هویت فردی:

هویت ملی^(۱) به عنوان یک عنصر هویتی در کنار هویت جنسی، هویت قومی، و سایر مولفه‌های هویتی در ساختار هویتی فرد قرار می‌گیرد.

بین‌المللی‌گرایی	فرا ملی‌گرایی	ملی‌گرایی	ملی‌گرایی افراطی	
جهان‌وطنی	علاقه به وطن	میهن دوستی	میهن پرستی	
پاسخ ده	مسئولیت پذیر	دغدغه مند	بی تفاوت	کل بشریت
پاسخ ده	مسئولیت پذیر	مسئولیت پذیر	پاسخگو	هم میهنان
پاسخ ده	پاسخ ده	پاسخ ده	پاسخگو	دوستان و آشنایان
پاسخگو	پاسخگو	پاسخگو	پاسخگو	خانواده درجه یک

این ساختار هویتی تعیین می‌کند که فرد در قبال خود، خویشاوندان، هم میهنان و بشریت چه نقشی را ایفا می‌کند.

در بسیاری از کشورها میهن دوستی و یا توسعه هویت ملی به عنوان یکی از غایت‌های آموزشی اصلی مطرح می‌شود. موافقین این امر معتقدند که میهن دوستی رفتار اجتماعی توسعه‌گرا^(۲) را تقویت می‌کند. در مقابل افرادی وجود دارند که اعتقاد دارند نگرش‌های جهان‌وطنی رفتار اجتماعی نوع‌دوستانه^(۳) را تقویت می‌کند.

در اسلام نیز بر روی حب وطن تأکید شده است و حدیث معروف «علاقه به وطن، از نشانه‌های ایمان است»^(۴) از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است. همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «شهرها با حبّ وطن آباد می‌شود»^(۵).

البته در سلسله مراتب ارزشی یک مسلمان، حب وطن در مرتبه ای پایینتر از ارزش‌های دینی

- 1) National Identity
- 2) Developmental
- 3) Altruistic

(۴) حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ
 (۵) عَمَرَتِ الْبِلْدَانَ بِحُبِّ الْأُوطَانِ

و اخلاقی قرار می‌گیرند و به همین سبب وقتی دین انسان مورد تهدید قرار می‌گیرد توصیه به مهاجرت شده است. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «شهری برای تو شایسته تر از شهر دیگری نیست»^(۱). در تفسیر این حدیث آورده شده است که مقصود امام (ع) اینست که در ضرورت‌ها باید از وطن هجرت کنی و بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا شود و وسایل پیشرفت و تعالی تو را فراهم سازد.

به نظر نویسندگان، وطن دوستی می‌تواند حدود مشخص و عملیاتی را برای جامعه پیرامونی که فرد نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کند، مشخص کند.

هنگامی که وطن دوستی را به عنوان یک غایت آموزشی به تفکر نقادانه، خودتعیین‌گری، جدیت اخلاقی و تعهد اجتماعی اضافه می‌کنیم می‌توانیم پنج گزاره مرتبط زیر را استنباط نماییم:

خودتعیین‌گری: «من تعیین می‌کنم که چگونه می‌خواهم زندگی کنم»

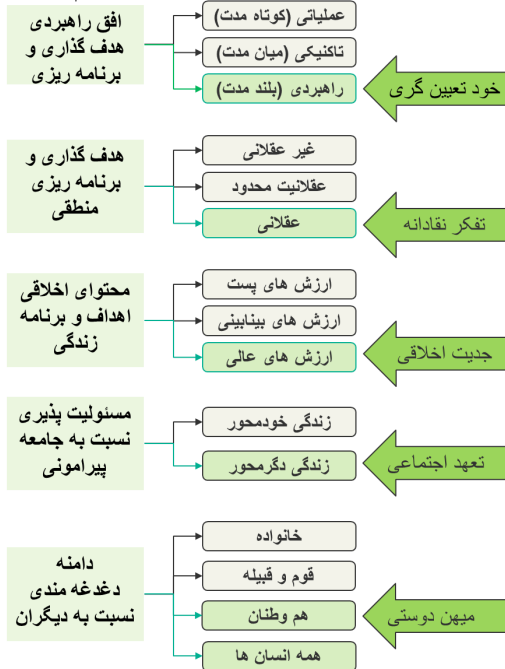
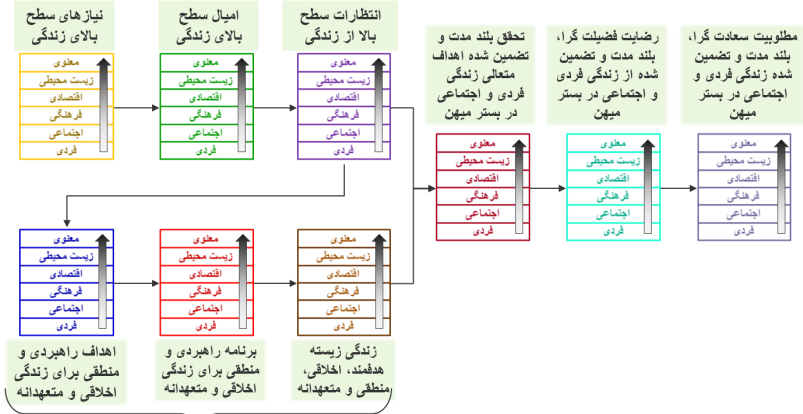
تفکر نقادانه: «من به درستی می‌توانم مسیر زندگی خود را تعیین کنم».

جدیت اخلاقی: «من مسیر درستی برای زندگی خود تعیین می‌کنم»

تعهد اجتماعی: «من "به زیستن" خود را در گروهی سعادت افراد جامعه ای می‌دانم که در آن زندگی می‌کنم»

وطن دوستی «من بیشترین تعهد را نسبت به هم وطنان خود دارم و خوشی و سعادت خود را در میان خوشی و سعادت آنان جستجو می‌کنم»

(۱) لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ. خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ





فصل نهم:

خوشبختی، شادگامی
و سعادت

در بسیاری از نظام‌های آموزشی ایجاد حس خوشبختی و یا زمینه سازی برای تداوم حس خوشبختی در طول زندگی به عنوان یکی از غایت‌های آموزشی مطرح شده است.

خوشبختی وضعیت مثبت عاطفی و شناختی است که از یک سوازشادی، لذت، آرامش و رضایت از شرایط زندگی ناشی می‌شود و از سوی دیگر از خودشکوفایی، تجربه‌ها و فعالیت‌های مثبت و سودمند، معنی دار بودن و هدفمند بودن زندگی و داشتن روابط اجتماعی عمیق و قوی حاصل می‌گردد.

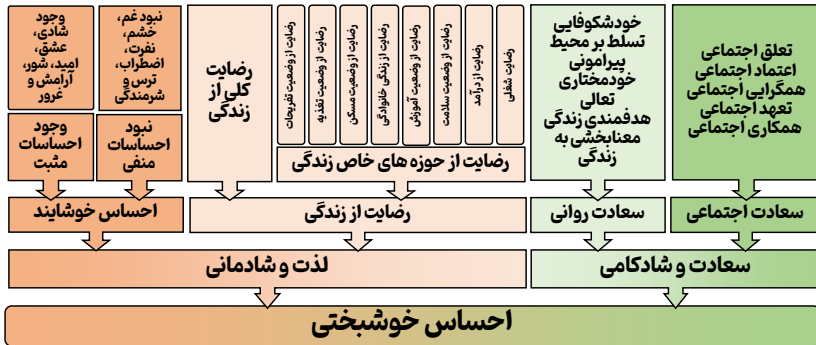
نظریه‌های مختلفی در مورد خوشبختی وجود دارد، اما معمولاً این نظریه‌ها را بر اساس مفهوم خوشبختی) در یکی از دو دسته زیر قرار می‌دهند:

الف- خوشبختی لذت‌گرا^(۱) به عنوان تجربه برآورده شدن امیال و خواسته‌ها، لذت بیشتر و رنج کمتر بیان می‌شود. خوشبختی لذت‌گرا از یک مؤلفه عاطفی (وجود احساسات مثبت و فقدان احساسات منفی) و یک مؤلفه شناختی (رضایت از زندگی) تشکیل شده است.

ب- خوشبختی سعادت‌گرا^(۲)، به معنی تجربه حاصل از تعقیب و رسیدن به اهداف زندگی، جستجو و دستیابی به فضایل، مواجهه با چالش‌های زندگی، فائق آمدن بر این چالش‌ها و رشد و پیشرفت شخصی است. خوشبختی سعادت‌گرا معمولاً ریشه در جهان بینی، چارچوب ارزشی و شخصیت فرد دارد. خوشبختی سعادت‌گرا معمولاً دارای یک بعد روانی و یک بعد اجتماعی است. بعد روانی خوشبختی سعادت‌گرا معمولاً شامل عناصری مانند هدفمندی و داشتن یک دیدگاه مثبت و خوشبینانه نسبت به زندگی، داشتن شخصیتی متعادل و مسئولیت‌پذیر، احساس امنیت در رابطه با ارکان مختلف زندگی، خودشکوفایی و رضایت از گذشته و امید به آینده است. بعد اجتماعی خوشبختی سعادت‌گرا عموماً شامل مقبولیت، حس تعلق به جمع و داشتن روابط عمیق، سالم و پایدار می‌باشد.

1) Hedonic

2) Eudaimonic

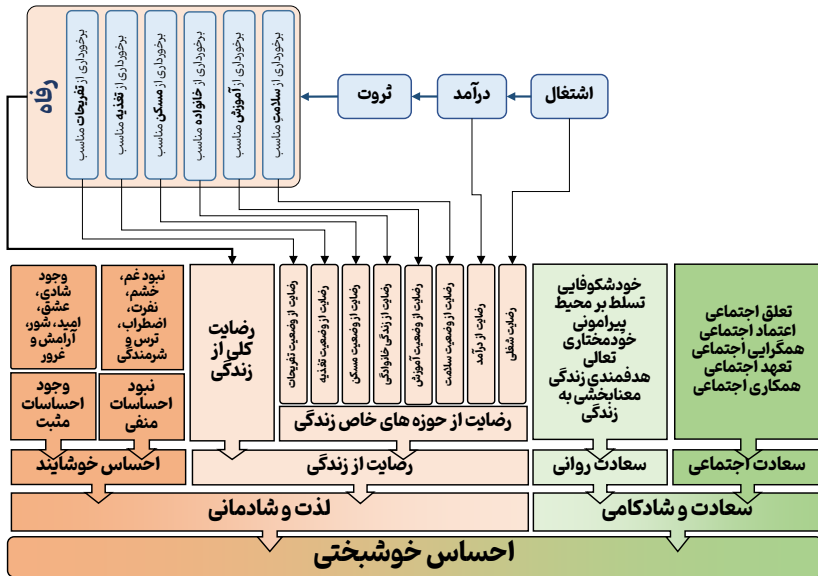


در ادبیات مربوط به خوشبختی به کزّات به واژه‌های “شادی”، “شادمانی” و “شادکامی” اشاره شده است. این هر سه کلمه به وضعیت‌هایی اشاره دارند که به احساسات و عواطف خوب و خوشایند در انسان اشاره می‌کنند. با این حال، هر کدام از این کلمات دارای معانی و کاربردهای متفاوتی هستند.

”شادی” یا ”خوشحالی” به معنای لذت بردن از لحظه‌ای خاص است. این کلمه محدود به یک وضعیت یا موقعیت خاص و محدود به یک لحظه یا مدت کوتاه می‌باشد. برای مثال، شادی می‌تواند ناشی از دیدار یک دوست قدیمی، خوردن یک غذای مورد علاقه یا مشاهده یک عکس زیبا باشد.

”شادمانی” به معنای یک وضعیت کلی و طولانی مدت از خوشحالی است. یک فرد برای شادمانی باید در معرض وقایع متعدد شادی آور قرار گیرد.

”شادکامی” به احساسات خوشایند عالی تر و نسبتاً پایدار اشاره دارد. شادکامی به معنای یک وضعیت مثبت و خوشایندی عاطفی و شناختی است که برای مدت طولانی در زندگی شخص وجود دارد.



نکته بسیار مهمی در مورد ارتباط میان خوشبختی (به عنوان یک احساس درونی) و مفاهیمی مانند سلامت و ثروت و رفاه (به عنوان مواهب فیزیکی) وجود دارد. نباید فراموش کرد که وضعیت خانوادگی، اشتغال، درآمد، ثروت، رفاه و حتی سلامت، هیچیک زیرسازه مفهوم خوشبختی نیستند بلکه رضایت از زندگی خانوادگی، رضایت شغلی، رضایت از درآمد و بطور کلی رضایت از مواهب زندگی به عنوان اجزاء و زیرسازه‌های خوشبختی مطرح می‌شوند.

در این میان مفهوم "توقعات" و "انتظارات" از زندگی، نقش آفرینی می‌کند. به نحوی که یک فرد با درآمد کم و انتظارات پائین ممکن است احساس رضایت و به تبع آن احساس خوشبختی داشته باشد و فرد دیگر با درآمد بالا و انتظارات خیلی زیاد می‌تواند احساس عدم رضایت و به دنبال آن عدم خوشبختی داشته باشد.

فصل دهم:

غایت‌های فردی در
دانشگاه حکمت بنیان



آموزش در دین اسلام از جایگاهی بسیار والا و بلندمرتبه برخوردار است. آموزش در اسلام، وسیله ای برای نزدیک شدن به خداوند و بهبود وضعیت فرد و جامعه محسوب می‌شود. از اینرو از منظر جهان بینی اسلامی غایت‌های متعددی برای آموزش چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی می‌توان در نظر گرفت. در این فصل غایت‌های فردی که بطور بالقوه می‌توانند دیدگاه اسلام را در مورد آموزش منعکس کنند به تفکیک در حوزه‌های شناختی، روانشناختی، اخلاقی، معنوی، اجتماعی، اقتصادی و جسمانی فهرست شده اند.

غایت‌های شناختی فردی:

- ۱- **یادگیری مادام‌العمر:** یادگیری به عنوان یکی از مهم‌ترین غایت‌های فردی آموزش، باید در تمامی زندگی فرد ادامه پیدا کند. آموزش باید به شکلی باشد که فرد را برای یادگیری مستقل و مادام‌العمر ترغیب کند^(۱).
- ۲- **تفکر نقادانه:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بتواند با تفکر نقادانه مسائل را ارزیابی کند و به راه‌حل‌های بهتری برای آن‌ها برسد^(۲).
- ۳- **تفکر منطقی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بتواند رویکردی منطقی به مسائل داشته باشد.
- ۴- **خلاقیت و نوآوری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بتواند خلاقیت و نوآوری خود را در مسائل مختلف اعمال کند^(۳).

(۱) نبی مکرم اسلام می‌فرماید «از ابتدای کودکی تا آخر عمر در پی آموختن باشید»، «أطلبوا العلم من المهدی إلى اللحد» و اگر تنها راه دستیابی به علم سفر به دور دست‌ترین نقاط جهان باشد از آن دریغ ننمایید. «أطلبوا العلم و لو بالصین»

(۲) خداوند باری تعالی در خصوص اهمیت و توجه به تفکر انتقادی و مذمت فقدان این ویژگی در عقل و اندیشه ی بشری در آیه ۸ سوره مبارکه حج می‌فرماید گروهی از مردم بدون هیچ دانشی و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخشی، درباره خدا مجادله می‌کنند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ»

(۳) حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: هر کس در ورزش مساوی باشد خسران زده است و هر کس روز دومش بدتر از روز اول باشد از رحمت خدا دور (ملعون) است و هر کس فزونی و ترقی را در خویش نیابد به کاستی نزدیک شده و آن که رو به کاستی نهاده مرگ برایش بهتر از زندگی است. «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِهِ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ مِنْ نَفْسِهِ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ»

غایت‌های روانشناختی فردی:

- ۱- **خودمختاری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بدون تاثیر پذیری از فشار اطرافیان و هنجارهای تحمیلی به صورت مستقل تصمیم‌گیری کند.
- ۲- **خودتعیین‌گری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا اهداف زندگی خود را تعیین کند و برای رسیدن به اهداف تلاش کند.
- ۳- **خودشکوفایی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بتواند خود را شناخته و بهترین «من» خود را به منصفه ظهور برساند.
- ۴- **تاب‌آوری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا تاب‌آوری و مقاومت خود را در برابر مشکلات و نواقص زندگی تقویت کند.
- ۵- **شادی و بهروزی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا بتواند در زندگی خود شادمان بماند و برای رسیدن به اهداف خود انرژی و انگیزه درونی لازم را داشته باشد.

غایت‌های اخلاقی فردی:

- ۱- **جدیت اخلاقی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا ارزش‌های اخلاقی خود را تقویت کند و در تصمیمات و رفتارهای خود، با جدیت این ارزش‌ها را لحاظ نماید.
- ۲- **ارزش‌های مردم‌سالاری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا جایگاه و ارزش خرد جمعی و آرای دیگران را محترم بشمارد.
- ۳- **میهن‌دوستی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا به میهن خود احترام بگذارد، برای هم میهنان خود ارزش قائل باشد و به توسعه آب و خاک خود متعهد باشد.

غایت‌های معنوی فردی:

- ۱- **ایمان:** آموزش باید به رشد و توسعه اعتقادات، باورها و ارزش‌های دینی در فرد کمک نماید.
- ۲- **عبودیت:** آموزش باید به فرد کمک کند تا در تمام لحظات زندگی خود جایگاه بندگی و عبودیت خداوند را به جای آورد.
- ۳- **رستگاری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا در زندگی خود مسیر درستی را به سوی عاقبت به خیری و رستگاری طی نماید.
- ۴- **حیات طیبه:** آموزش باید به فرد کمک کند تا زندگی او مصداق مجسم حیات طیبه برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی او باشد.

غایت‌های اجتماعی فردی:

- ۱- **جامعه‌پذیری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا با افراد جامعه پیرامونی خود ارتباط برقرار کند، در این جامعه پذیرفته شود و به آن حس تعلق نماید.
- ۲- **تعهد اجتماعی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا به وظایف اجتماعی خود پایبند و به بهبود شرایط جامعه خود متعهد باشد.
- ۳- **مهارت‌های شهروندی:** آموزش باید به توسعه مهارت‌های شهروندی کمک کند تا افراد بتوانند در چارچوب قوانین حاکم بر جامعه زندگی نمایند و در بهبود شرایط جامعه خود، مشارکت فعال داشته باشند.

غایت‌های اقتصادی فردی:

- ۱- **اشتغال‌پذیری:** آموزش باید به فرد کمک کند تا مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار را به دست آورد و بتواند در زمینه‌های مختلف اقتصادی فعالیت کند.

فصل دهم: غایت‌های فردی در دانشگاه حکمت بنیان / ۶۱

۲- **کسب و کار:** آموزش باید به فرد کمک کند تا کسب و کار خود را راه‌اندازی کند و به سودآوری برساند.

۳- **مدیریت مالی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا مهارت‌های مدیریت مالی خود را بهبود بخشد و بتواند درآمد و هزینه‌های خود را به بهترین شکل ممکن مدیریت کند.

نوآوری	خلاقیت	تفکر منطقی	تفکر نقادانه	یادگیری مادام‌التعمیر	بعد شناختی
شادی و به‌روزی	تاب‌آوری	خودشکوفایی	خودنقین‌گری	استقلال	بعد روانشناختی
میهن‌دوستی		ارزش‌های مردم‌سالاری		جدیدت‌اخلاقی	بعد اخلاقی
حیات‌طبیبه	رستگاری	عبودیت	ایمان		بعد معنوی
مهارت‌های شهروندی		تعهد اجتماعی	جامعه‌پذیری		بعد اجتماعی
رفاه	ثروت	مهارت‌های کارآفرینی	بهره‌وری	اشتغال‌پذیری	بعد اقتصادی
انعطاف‌پذیری بدنی		قدرت بدنی	سلامت		بعد جسمانی



غایت‌های فردی که در این فصل مورد اشاره قرار گرفت همگی اهمیت دارند و باید بر اساس اجماع نخبگان کشور به شکلی متوازن در نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرند.

فصل یازدهم:

غایت‌های جامعه در
دانشگاه حکمت بنیان



دانشگاه حکمت بنیان علاوه بر غایت‌های فردی، غایت‌هایی را در سطح جامعه پیگیری می‌کند. این غایت‌ها یا بطور مستقیم و از طریق فعالیت‌های آکادمیک محقق می‌شوند و یا به واسطه شکل‌گیری دانش، مهارت و نگرش‌های مورد نظر در فراگیران تحقق می‌یابند. در طبقه بندی مشابه آنچه که در فصل غایت‌های فردی به آن اشاره شد، غایت‌های جامعه نیز به تفکیک در حوزه‌های شناختی، روانشناختی، اخلاقی، معنوی، اجتماعی، اقتصادی و جسمانی مورد بحث قرار گرفته اند.

غایت‌های شناختی جامعه:

- ۱- **حاکمیت خوب:** آموزش باید با توسعه صلاحیت‌ها و ویژگی‌های مدیریتی و رهبری در فراگیران، به شکل‌گیری یک حاکمیت خوب و موثر در سطح جامعه کمک نماید.
- ۲- **سیاستگذاری مبتنی بر شواهد:** آموزش باید دانش و مهارت‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف تصمیم‌گیری را در فراگیران توسعه دهد.
- ۳- **نوآوری:** آموزش باید به افراد کمک کند تا بتوانند ایده‌های خلاقانه‌ای را برای حل مسائل پیش روی جامعه پیدا کنند و نوآوری‌هایی را در زمینه‌های مختلف فناوری، کسب و کار، و اقتصاد داشته باشند.
- ۴- **مرجعیت علمی:** آموزش و بطور خاص آموزش عالی باید در فراگیران دانش و صلاحیت‌هایی را ایجاد کند که پس از فارغ‌التحصیلی به عنوان منشاء علم نافع به عنوان یک مرجع علمی در جامعه شناخته شوند و توانایی ارائه راه‌حل‌های علمی برای مسائل پیش روی جامعه را داشته باشد. و از سوی دیگر در عرصه تولید و انتشار و کاربردی دانش و فناوری بتوانند مرزهای رشته‌های مختلف را گسترش دهند

غایت‌های روانشناختی جامعه:

- ۱- **غرور ملی:** آموزش باید به فرد کمک کند تا با آگاهی از پیشینه درخشان تاریخی، علمی و فرهنگی کشور، از هویت ملی خود مفتخر شود و به واسطه این اعتماد به

نفس به عنوان یک شهروند فعال در جامعه حضور پررنگی داشته باشد.

۲- **امنیت ملی:** حاصل نظام آموزشی باید افرادی باشد که به واسطه دانش و صلاحیت‌های خود در جامعه ارزش آفرینی کنند و با افزایش قدرت نرم وابسته به دانش در حفظ و ارتقاء امنیت ملی نقش آفرینی کنند.

۳- **برتری منطقه‌ای:** حاصل آموزش باید افراد ذی صلاحیتی باشد که به واسطه آنها کشور در عرصه رقابت منطقه ای و جهانی از جایگاهی هژمونیک برخوردار شود.

غایت‌های اخلاقی جامعه:

۱- **آزادی:** آموزش باید افرادی را تربیت کند که به عنوان شهروندانی آزاد، برای حقوق و آزادی‌های خود و دیگران تلاش کنند و به شکل گیری ارکان یک جامعه آزاد کمک نمایند.

۲- **فسادناپذیری:** آموزش باید افرادی را تربیت نماید که نتنها خود از هر شکل فساد دوری می‌کنند بلکه با برخورد با اشکال مختلف فساد در محیط پیرامونی خود به شکل گیری یک جامعه سالم و فسادناپذیر کمک می‌کنند.

۳- **مردمسالاری:** آموزش باید با توسعه ارزشهای مردمسالاری در افراد به تحکیم پایه‌های مردمسالاری در جامعه کمک نماید.

۴- **شفافیت:** آموزش باید با تربیت فراگیرانی که واجد ارزش‌های صراحت و صداقت هستند، به افزایش شفافیت در جامعه کمک نماید.

۵- **عدالت:** آموزش باید با تقویت صفت انصاف در فراگیران، سبب افزایش عدالت در سطح جامعه شود.

۶- **پاسخگویی:** آموزش باید با تربیت افرادی دلسوز، متعهد، مسئولیت پذیر و وظیفه شناس، سبب افزایش پاسخگویی در جامعه شود.

غایت‌های معنوی جامعه:

۱- **جامعه توحیدی:** آموزش باید با تربیت افرادی مومن و با تقوا به شکل گیری یک جامعه ارمانی توحیدی کمک نماید.

غایت‌های اجتماعی جامعه:

۱- **اعتماد اجتماعی:** آموزش باید با توسعه جامعه پذیری در افراد به ارتقاء سطح اعتماد در سطح جامعه کمک نماید.

۲- **همگرایی اجتماعی:** آموزش باید با تقویت روحیه تعاونی و تقویت مهارت‌های اجتماعی به همگرایی بیشتر آحاد جامعه کمک کند.

۳- **سرمایه اجتماعی:** آموزش باید در جهت افزایش روابط اجتماعی و بهبود کیفیت این روابط فعالیت نماید و از این طریق سبب افزایش سرمایه اجتماعی شود.

غایت‌های اقتصادی جامعه:

۱- **رشد اقتصادی:** آموزش باید با تربیت افرادی که از ویژگی‌های اشتغال پذیری و کارآفرینی برخوردار هستند به رشد اقتصادی جامعه کمک نماید.

۲- **توسعه:** آموزش باید در مسیر توسعه همه جانبه و متوازن ارکان، بسترها و زیرساخت‌های اقتصادی کشور کمک نماید.

۳- **اقتصاد دانش مدار:** آموزش باید با تربیت افراد خلاق و نوآور و کمک به گسترش نظام نوآوری ملی به شکل گیری اقتصاد دانش مدار کمک نماید.

غایت‌های فیزیکی جامعه:

۱- **ردپای اکولوژیک پائین:** آموزش باید با جهت دهی به رفتار مصرف افراد، سبب شود

زندگی آنان کمترین تاثیر را بر طبیعت بگذارد.

۲- **پایداری:** آموزش باید کمک نماید که فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی افراد جامعه با توان جبران طبیعت متناسب باشد و به این ترتیب توسعه جوامع به یک توسعه پایدار تبدیل گردد.

۳- **همخوانی و وحدت با طبیعت:** آموزش باید سبب شود انسان به حداکثر همخوانی با زیست بوم و طبیعت پیرامون خود برسد و خود را به عنوان یک عنصر از این زیست بوم ببیند.

حاکمیت خوب	سپاسگذاری مبتنی بر شواهد	نوآوری	مرجعیت علمی	بعد شناختی
غرور ملی	امنیت ملی	برتری منطقه ای		بعد روانشناختی
آزادی	فسادپذیری	مردم سالاری	شفافیت	بعد اخلاقی
		عدالت	پاسخگویی	بعد معنوی
جامعه توحیدی				بعد اجتماعی
اعتماد اجتماعی	همگرایی اجتماعی	سرمایه اجتماعی	عدالت اجتماعی	بعد اقتصادی
رشد اقتصادی	توسعه	اقتصاد دانش مدار		بعد فیزیکی
ردیای اکولوژیک پایین	پایداری	همخوانی و وحدت با طبیعت		



به طور خلاصه، دانشگاه حکمت بنیان به عنوان یک دانشگاه غایت‌گرا به دنبال تحقق غایت‌های فردی و غایت‌های اجتماعی می‌باشد و نیل به این غایت‌ها را علاوه بر برنامه درسی، در تمام فعالیت‌های جنب برنامه و فوق برنامه خود تمهید و تعقیب می‌نماید.